

استراتژی‌های مقاومت و بازاندیشی: تجربه زنان در فرایند

نابرابری جنسیتی درون خانواده

دکتر مهناز فرهمند^۱، مریم بهارلویی^۲

تاریخ وصول: ۹۹/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۱

چکیده:

نابرابری جنسیتی در سطوح و اشکال متفاوت، سال‌های متمادی است نظر پژوهشگران، تحلیلگران و متخصصان حوزه‌های مختلف را جلب نموده است و تفسیرها و تعبیرهای مختلفی از آن به عمل آمده است. تغییرات حاصل از مدرن شدن جوامع سبب افزایش آگاهی در زنان شده است و نگرش جدیدی را در آن‌ها ایجاد کرده است. در نتیجه افزایش آگاهی، زنان شروع به بازاندیشی کرده و راهبردها و استراتژی‌هایی را در جهت مقاومت در برابر اعمال نابرابری اتخاذ کرده‌اند. لذا هدف ما در این پژوهش کشف تفسیر و تجربه‌ی زنان از شکل‌های نابرابری جنسیتی درون خانواده و راهبردها و پیامدهای حاصل از آن است. رویکرد پژوهش کیفی و روش اجرای آن روش گراند تئوری می‌باشد. نمونه‌گیری مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی با حداکثر تنوع است. با ۲۷ نفر از زنان ۳۸-۱۸ ساله‌ی ساکن در شهر اصفهان مصاحبه نیمه ساختار یافته انجام شده است. یافته‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری تجزیه و تحلیل شده است. در نهایت ۸ مقوله اصلی کشف شد که عبارت‌اند از: بی‌عدالتی رفتاری، کنترل و مراقبت از حریم خصوصی، ضعف در حمایت مالی، چالش‌های احساسی، ضعف‌گزینشی و عملکردی، ناهنجاری تعاملی، تخصیص نقش سنتی و ابراز توانمندی. و در آخر مقوله هسته مرکزی دوگانگی عاطفی و منطقی زنان به‌عنوان مقوله هسته کشف گردید. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها بیانگر این امر است که تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی که در میان دختران و پسران در خانواده‌ها اعمال می‌شود، برای دختران باعث سخت شدن گذران زندگی روزمره‌ی آنان یا به‌عبارتی تنگنای زیست جهان‌شان شده است؛ لذا به دنبال تنگنای زیست جهان، عادت‌واره‌ی زنان‌های با مؤلفه‌هایی چون زیر بار ظلم نرفتن، مقاومت، اعتراض و اثبات خود در زنان شکل گرفته است.

مفاهیم کلیدی: نابرابری جنسیتی، زنان، خانواده، دوگانگی عاطفی و منطقی

^۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول) farahmandmh@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران baharloueimaryam@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

حقوق زنان و برابری جنسیتی از دهه‌ی ۱۹۷۰ مرکز توجهات سیاسی بوده است. برابری جنسیتی یک مفهوم چند بعدی است که تمام حوزه‌های تجربه‌ی اجتماعی ما را در برمی‌گیرد. جنسیت دربرگیرنده‌ی ویژگی‌های اجتماعی است که رفتار زنان را در جامعه تعریف می‌کند. این حقیقت که ویژگی‌های جنسیتی اجتماع بنیان هستند، بدین معناست که خصایص جنسیتی تابع تغییر در شیوه‌هایی هستند که می‌توانند یک جامعه را به سوی برابری سوق دهند. نابرابری جنسیتی عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد، خوار شمردن و کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد و نشان‌دهنده‌ی یکسان نبودن دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و امکاناتی مانند امکانات آموزشی است (Bokharaei, 2015: 2). نابرابری جنسیتی مؤلفه‌ی بارز حیات اجتماعی انسان‌ها بوده است. اجماع نظر گسترده، ولی نه جهان‌شمول در خصوص برتری مردان بر زنان، در همه‌ی جوامع وجود دارد. با این حال، پر واضح است که در میزان و ماهیت نابرابری جنسیتی در جوامع گوناگون تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد (Hemmati & Maktubian, 2013:3).

شاخص نابرابری جنسیتی بر اساس گزارش جهانی شکاف جنسیتی (GGI) در سال ۲۰۲۰ که محرومیت زنان را در چهار بعد مشارکت و فرصت‌های اقتصادی، دستیابی به آموزش، بهداشت و بقا و توانمندسازی سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد، عبارت است از: رتبه‌ی ۱۴۷ در بعد مشارکت و فرصت‌های اقتصادی، رتبه‌ی ۱۱۸ در بعد دستیابی به آموزش، رتبه‌ی ۱۳۰ در بعد سلامتی و بقا و در نهایت رتبه‌ی ۱۴۵ در بعد توانمندسازی سیاسی. میانگین شاخص نابرابری جنسیتی جهان در سال ۲۰۱۴ در بین ۱۵۵ کشور جهان ۰/۴۴۹ است. ایران در شاخص توسعه‌ی انسانی بین ۱۸۸ کشور، رتبه‌ی ۶۹ و در شاخص نابرابری جنسیتی بین ۱۵۵ کشور، رتبه‌ی ۱۱۴ را داراست. در تقسیم‌بندی چهارگانه‌ی سطوح توسعه‌ی انسانی، ایران در رده‌ی کشورهای دارای سطح توسعه‌ی انسانی بالا قرار دارد، اما میزان شاخص نابرابری جنسیتی ایران نه تنها در مقایسه با این گروه ۰/۳۱۰ بلکه از گروه دارای توسعه‌ی انسانی متوسط ۰/۵۰۶ نیز بیشتر است. آخرین گزارش مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۱۸)، در خصوص این شاخص حاکی از این است که از مجموع ۱۴۹ کشور جهان، ایران با امتیاز ۰/۵۸۹ رتبه‌ی ۱۴۲ را کسب کرده است. در بین ۱۹ کشور منطقه، ایران نه تنها از برخی از کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس (امارات، کویت، بحرین، عمان و عربستان)، بلکه از همسایگان شمالی (ارمنستان، آذربایجان و ترکیه) و کشورهای تونس، لیبی، الجزایر، و لبنان نیز میزان بالاتری از شاخص نابرابری جنسیتی را

نشان می‌دهد و صرفاً از کشورهای قطر، پاکستان، عراق، عربستان، سوریه، افغانستان و یمن وضعیت مطلوب‌تری دارد (Amin Aghaei & Moshtaghian, 2015).

چون زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، پرداختن به نقش آنان در فرایند توسعه‌ی جامعه از اهمیت عمده‌ای برخوردار است. در طول تاریخ، شرایط بیولوژیکی، طبیعی و اجتماعی، وضعیت را به شکلی رقم زده‌اند که زنان را محدود، فرمان‌بردار و مقید کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که علیرغم تلاش‌های صورت گرفته در دهه‌های اخیر، هنوز هم بخش اعظمی از زنان دنیا شاهد تغییرات اندکی در وضعیت خود هستند. مهم‌ترین عاملی که زنان را از پیشرفت بازداشته، دیدگاه‌ها و ایستارهایی است که در بطن جامعه شکل گرفته است (Enayat & Ruzbehani, 2014:5). زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت، تأثیری مستقیم در پیشرفت و توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جامعه دارند و راهبردهای یک جامعه‌ی توسعه‌یافته باید بر پایه‌ی مشارکت فعال زنان در امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استوار شود؛ همچنین میزان اهمیت و اعتباری که در جامعه برای زنان قائل هستند یکی از معیارهای سنجش درجه‌ی توسعه‌یافتگی آن جامعه به حساب می‌آید. به همین دلیل، برنامه‌ی توسعه‌ی ملل متحد، ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در سطحی گسترده را یکی از اهداف محوری اعلامیه هزاره‌ی سوم دانسته است (Riyahi, 2010:42).

تحقیقات متعددی بر روی نابرابری جنسیتی با تفسیرها و دیدگاه‌های متفاوتی انجام گرفته است. اغلب تحقیقات بر روی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی، وضعیت نابرابری جنسیتی و رابطه‌ی ابعاد مختلف مانند توسعه‌ی اقتصادی، مشارکت اجتماعی، امنیت و غیره با نابرابری جنسیتی انجام گرفته‌اند (Juhn & et. al, Ata Can & et al, 2020). (Checchi, 2006; 2014 Hakuro & et al, 2016)؛ ولی اغلب تحقیقات نابرابری جنسیتی را در متن جامعه و در سطوح متفاوت مشارکتی و توسعه‌ی مطالعه و بررسی کرده‌اند و تحقیقات اندکی به شکل‌های متفاوت نابرابری جنسیتی که از جانب خانواده‌ها بر دختران اعمال می‌شود و شکل‌های تجربه‌ی دختران از انواع نابرابری در خانواده، توجه کرده‌اند. مدرن شدن با افزایش آگاهی، سبب بازاندیشی زنان و دختران در نگرش‌ها، مطالبات و حقوق آن‌ها شده است و به کمک بازاندیشی، زنان سعی در حذف موانع برابری جنسیتی دارند و در تحقق این امر استراتژی‌ها و راهبردهایی را در پیش گرفته‌اند تا بتوانند به حقوق برابر دست یابند. نابرابری جنسیتی با از میان بردن فرصت‌ها و امکانات پیش روی زنان و قرار دادن بخش اعظم فرصت‌ها، منابع، امکانات و نقش‌ها در اختیار مردان به‌طور

آگاهانه یا ناآگاهانه مسیر رشد و توسعه‌ی یک جامعه را به تعویق می‌اندازد؛ و از آنجایی که که بخش اعظمی از پرورش و تربیت فرزند بر عهده‌ی زنان می‌باشد داشتن احساس امنیت روانی و توجه به آن‌ها و کسب منزلت و تأیید و تمجید می‌تواند در پرورش و تربیت فرزندان که نسل فردای یک جامعه و توانمندسازی و توسعه‌ی جامعه در دستان آن‌ها خواهد بود کوشا عمل کرده و فرزندان توانمندتر و سالم‌تری را تربیت کنند. شهر اصفهان دارای بافت سنتی است، به همین دلیل نگرش سنتی بر عقاید خانواده‌ها در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حاکم است و خانواده‌ها رفتارهای متفاوتی نسبت به دختران و پسران خود دارند که در شکل‌های متفاوت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نمایان است؛ از جمله رفتارهای آنان می‌توان به آداب و رسوم و سنت‌های خانواده‌ها در راستای تأمین مالی فرزندان پسر خود در زمان ازدواج، فراهم کردن شغل و مسکن برای فرزندان پسر خود اشاره کرد. به علاوه در کنار این مورد، شهر اصفهان از جمله کلان‌شهرهایی است که در آن شاهد تلفیقی از سنت و مدرنیته هستیم. مدرنیته با ایجاد پیامدهای عدیده‌ای بر روی نگرش و تجارب خانواده‌ها، سبب متأثر شدن فرهنگ و سنت‌های خانواده‌ها شده است، لذا با توجه به نگرش سنتی نهادینه‌شده در ذهنیت مردم این شهر و تأثیرات مدرنیته در ایجاد تناقضات و تغییرات، این دغدغه برای محقق ایجاد شد که با توجه به تغییرات اخیر و وجود تفکرات سنتی در والدین، تجربه‌ی دختران از وضعیت فعلی چگونه است. لذا هدف ما در این پژوهش کشف تفسیر و تجربه‌ی زنان از شکل‌های نابرابری جنسیتی درون خانواده و راهبردها و پیامدهای حاصل از آن می‌باشد و مسأله‌ی اساسی ما این است که دختران نابرابری جنسیتی را به چه شکل‌هایی درون خانواده تجربه می‌کنند و چه راهبردهایی را در پیش گرفته و چه پیامدهایی را تجربه می‌کنند. سؤالاتی که در این راستا پرسیده شدند عبارت‌اند از: تعریف شما از نابرابری جنسیتی چیست؟ چه شکل‌هایی از نابرابری جنسیتی را درون خانواده تجربه کرده‌اید؟ چگونه در برابر این نابرابری واکنش نشان داده‌اید یا به عبارتی چه راهبردی را در پیش گرفته‌اید؟ چه پیامدهایی را در اثر اعمال این نابرابری از جانب خانواده تجربه کرده‌اید؟

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

موضوع نابرابری جنسیتی سال‌های متمادی است که مورد توجه نظریه‌پردازان و محققان و متخصصان بی‌شماری قرار گرفته است. اغلب تحقیقات مسئله‌ی نابرابری

جنسیتی را در رابطه با نهادهای اقتصادی مورد توجه قرار داده‌اند و بیشتر به پیامدهای نابرابری جنسیتی بر رشد و توسعه‌ی جامعه توجه کرده‌اند و تحقیقات اندکی بر روی نابرابری جنسیتی اعمال شده درون نهاد خانواده و پیامدهای آن انجام شده است.

همتی و مکتوبیان (۱۳۹۳)، تحقیقی با عنوان "بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در میان کشورهای منتخب خاورمیانه: با تأکید بر جایگاه ایران" انجام داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که وضعیت برابری جنسیتی کشور ما، در میان کشورهای منتخب خاورمیانه در طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، به‌رغم بهبود نسبی در برخی از حوزه‌ها، در مجموع رضایت‌بخش نیست.

احمدی (۱۳۹۳)، تحقیقی با عنوان "تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در طی فرایند گذار جمعیتی" انجام داده است. نتایج نشان داد که نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در کشورها بر حسب مراحل گذار جمعیتی متفاوت است. کشورهای مالی، زامبیا، هند و عراق که گذار جمعیتی اول را پشت سر گذاشته‌اند، نگرش منفی کمتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند؛ برعکس، کشورهایی مانند سوئد، فنلاند و فرانسه که وارد گذار جمعیتی دوم شده‌اند، نگرش منفی بیشتری نسبت به نابرابری جنسیتی دارند. کشورهای ترکیه، برزیل، آفریقای جنوبی و اندونزی که در سال‌های اخیر گذار جمعیتی را پشت سر گذاشته‌اند، نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در آن‌ها بین دو دسته از کشورهای فوق است.

کلانتری و ایمانی (۱۳۹۳)، تحقیقی با عنوان "فرا تحلیل پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی نابرابری جنسیتی" انجام داده‌اند. نتایج این مرور نشان می‌دهد که در سطح پروبلماتیک و چرایی نابرابری، حدود ۵۵ درصد سؤالات، جنبه اجتماعی داشتند؛ ۲۴ درصد جنبه‌ی اقتصادی و تنها حدود ۲۱ درصد به عوامل فرهنگی پرداخته‌اند. در سطح عوامل مؤثر بر نابرابری، از میان عوامل اجتماعی کلیشه‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی و نظام پدرسالاری ۱۷/۷ درصد، از میان عوامل اقتصادی اشتغال زنان با ۱۶/۶ درصد و از میان عوامل زمینه‌ای تحصیلات و قومیت با ۷ درصد بیشترین عوامل ذکر شده بوده‌اند. حال تحقیقات انجام شده در سه دسته طبقه‌بندی شده و مرور می‌شوند. تحقیقاتی که بر روی نابرابری جنسیتی و اقتصاد انجام شده‌اند.

بخارائی (۱۳۹۵)، تحقیقی با عنوان "تحلیلی بر عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی (مطالعه‌ی زنان متأهل ۲۰ تا ۴۹ ساله‌ی شهر اصفهان)" انجام داده است.

یافته‌ها حاکی از آن است که میزان نابرابری جنسیتی به‌ویژه در ابعاد اقتصادی و فرهنگی، در حدّ قابل‌ملاحظه‌ای به نفع مردان است.

موحد و همکاران (۱۳۸۵)، تحقیقی با عنوان "عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی" در شهر شیراز انجام داده‌اند. بر اساس یافته‌های این مطالعه می‌توان گفت که عواملی چون اشتغال و تحصیلات زنان و مادران آنان تأثیر عمده‌ای را در تغییر مناسبات موجود در جامعه و خانواده به همراه داشته است.

ب) تحقیقات خارجی

Ata Can & et. al. (2020) تحقیقی با عنوان "نابرابری جنسیتی و رشد اقتصادی: شواهدی از داده‌های سطح صنعت" انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان‌دهنده تأثیر نابرابری جنسیتی بر روی فعالیت‌های اقتصادی، رشد و توسعه اقتصادی دارند.

Hakura, & et. al. (2016) تحقیقی با عنوان "نابرابری، شکاف‌های جنسیتی و رشد اقتصادی: شواهد مقایسه‌ای برای کشورهای جنوب صحرائی آفریقا" انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان داده‌اند که سیاست‌گذاری‌ها بر فرصت مشارکت زنان سرپرست خانوار کم درآمد و دیگر زنان در فعالیت‌های اقتصادی تأثیر دارد.

Gonzale & et. al. (2015) تحقیقی با عنوان "کاتالیزور تغییر: توانمندسازی زنان و مقابله با نابرابری درآمد" انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان دادند که برابری فرصت‌ها و رفع موانع موجود بر سر راه مشارکت زنان که آن‌ها را از رسیدن به کمال بازمی‌دارد، می‌تواند سبب افزایش مشارکت و فعالیت زنان در عرصه‌ی اقتصادی شده و در نتیجه سبب رشد و توسعه‌ی بیشتر و نابرابری کم‌تر شود.

Juhn & et. al. (2014) تحقیقی با عنوان "مردان، زنان و ماشین‌ها: چگونه تجارت بر روی نابرابری جنسیتی تأثیر می‌گذارد" انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان دادند دستمزد نسبی و اشتغال زنان در وظایف یقه آبی بهبود می‌یابد، ولی وظایف و شغل‌های یقه‌سفیدها خیر.

Klasen & et. al. (2009) تحقیقی با عنوان "تأثیر نابرابری جنسیتی در آموزش و اشتغال بر رشد اقتصادی: شواهد جدید برای گروهی از کشورها" انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان دادند که شکاف‌های جنسیتی در آموزش و پرورش و اشتغال به‌طور قابل‌توجهی رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

Seguino (2000) تحقیقی با عنوان "نابرابری جنسیتی و رشد اقتصادی: یک تحلیل بین‌کشوری" انجام داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رشد تولید ناخالص داخلی به‌طور

مثبت با نابرابری دستمزد جنسیتی مرتبط است. نتایج تحقیقات حاکی از تبعیض جنسیتی در نظام اقتصادی و تأثیرات آن است،

تحقیقاتی که بر روی نابرابری جنسیتی و آموزش کارکرده‌اند: تحقیقاتی که در زمینه‌ی شاخص‌های نابرابری جنسیتی کارکرده‌اند:

سفیری و باغستانی (۱۳۹۴)، تحقیقی با عنوان "بررسی احساس تبعیض جنسیتی بین اعضا هیئت علمی و عوامل مؤثر بر آن" انجام داده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد بین پنج متغیر سقف شیشه‌ای، کلیشه‌های جنسیتی فرد، انگیزه‌ی پیشرفت، ترس از موفقیت و کلیشه‌های جنسیتی مسئولین با احساس تبعیض جنسیتی رابطه‌ی معنی‌دار است.

پی طبری و میل‌علمی (۱۳۹۴)، تحقیقی با عنوان "اثر تبعیض جنسیتی در آموزش بر رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا" انجام داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که نابرابری جنسیتی آموزشی اثر منفی و معناداری بر رشد اقتصادی داشته و این موضوع، ضرورت توجه به کاهش شکاف جنسیتی برای افزایش رشد اقتصادی را نشان می‌دهد.

بامداد و همکاران (۱۳۸۹)، تحقیقی با عنوان "بررسی اثر نابرابری جنسیتی بر رشد اقتصادی ایران" انجام داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد آموزش تأثیر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی ایران دارد و به هر میزان نابرابری جنسیتی در بخش‌های آموزش و اشتغال کاهش یابد نرخ رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. بنابراین با افزایش متوسط سال‌های تحصیل زنان رشد اقتصادی افزایش می‌یابد.

Permanyer (2013) تحقیقی با عنوان "ارزیابی انتقادی از شاخص نابرابری جنسیتی *UNDP*" انجام داده است. نتایج حاکی از آن است که هنگام تفسیر و استفاده از مقادیر *GII* باید احتیاط زیادی انجام شود.

Gaye & et. al. (2010) تحقیقی با عنوان "اندازه‌گیری تفاوت‌های کلیدی در توسعه‌ی انسانی: شاخص نابرابری جنسیتی" انجام داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد شاخص نابرابری جنسیتی به‌گونه‌ای طراحی شده است که میزان تحقق پتانسیل توسعه‌ی انسانی یک کشور را از نابرابری جنسیتی محدود می‌کند و مبانی تجربی را برای تجزیه و تحلیل سیاست‌ها و تلاش‌های طرفداری فراهم می‌کند.

تحقیقاتی که بر روی نابرابری جنسیتی و خانواده کار کرده‌اند:

خاوری و همکاران (۱۳۹۳)، تحقیقی با عنوان "رابطه‌ی ابعاد احساس نابرابری جنسیتی با سلامت روان" انجام داده‌اند. نتایج نشان دادند ۴۵/۱ درصد از جامعه تحت بررسی به میزان زیاد و خیلی زیاد، احساس نابرابری جنسیتی را ابراز داشتند.

Checchi (2006) تحقیقی با عنوان "اقتصاد آموزش و پرورش: سرمایه‌ی انسانی، پیشینه‌ی خانواده و نابرابری" انجام داده است. نتایج حاکی از توزیع ناعادلانه مشاغل، درآمد ناعادلانه دو جنس و دسترسی به امکانات آموزشی نابرابر دارد و ابزار تحلیلی را برای تفسیر آن‌ها ارائه می‌دهد.

تحقیقاتی که بر روی نابرابری جنسیتی در نهادهای اجتماعی کار کرده‌اند: *Branisa & et. al. (2013)* تحقیقی با عنوان "نابرابری جنسیتی در نهادهای اجتماعی و پیامدهای توسعه‌ی جنسیتی" انجام داده‌اند. نتایج نشان می‌دهند چگونه نهادهای اجتماعی با نابرابری جنسیتی مرتبط با آموزش زنان، مرگ و میر کودکان، باروری و حکمرانی (فساد) در کشورهای در حال توسعه ارتباط دارند. حتی هنگام کنترل سایر عوامل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، سیاست‌های متمرکز بر تأثیرگذاری بر نتایج جنسیتی باید نابرابری در نهادهای اجتماعی را به‌عنوان یک محدودیت در نظر بگیرند و راهکارهای کاهش نابرابری‌های جنسیتی در مؤسسات اجتماعی را در نظر بگیرند.

در مجموع به دلیل اهمیت موضوع نابرابری جنسیتی و پیامدهای آن در سطح خانواده‌ها و جوامع تحقیقات متعددی انجام شده است. اما تمامی تحقیقات انجام گرفته بر روی نابرابری جنسیتی در تلاش بوده‌اند تا وضعیت متفاوت زنان را آشکار ساخته و با استناد به آمار و شواهد عینی جایگاه متمایز زنان را در مقابل مردان و نابرابری میان زنان و مردان را نشان دهند. اما اغلب تحقیقات با استفاده از رویکرد کمی انجام شده است و اغلب بر رابطه‌ی بین نابرابری جنسیتی و متغیرهایی مانند رشد اقتصادی، توسعه‌ی اقتصادی، فعالیت‌های اقتصادی، آموزش و پرورش و ... متمرکز بوده‌اند. اغلب تحقیقات به بررسی رابطه‌ی نابرابری جنسیتی با متغیری دیگر پرداخته‌اند و کمتر تحقیقی بر روی پیامدهای نابرابری جنسیتی بر روی زندگی و نگرش زنان از نگاه خود آنان متمرکز شده است. همچنین تحقیقات اندکی با رویکرد کیفی انجام شده است. تحقیقات اندکی به شکل‌های متفاوت نابرابری جنسیتی که از جانب خانواده‌ها بر دختران اعمال می‌شود و شکل‌های تجربه‌ی دختران از انواع نابرابری در خانواده، توجه کرده‌اند. اینکه اعمال نابرابری‌ها در درون خانواده‌ها چه پیامدهایی برای زنان به همراه داشته است و چه راهبردهایی در پیش‌گرفته‌اند از اهمیت بالایی برخوردار است و ما در این تحقیق به دنبال کشف آن‌ها هستیم. لذا در این پژوهش قصد داریم با رویکرد کیفی تجربه و تفسیر زنان از شکل‌های اعمال نابرابری جنسیتی درون خانواده را کشف کنیم و تمرکز ما بر نگاه و زاویه‌ی دید خود زنان مشارکت‌کننده از تجربه‌ی نابرابری جنسیتی درون خانواده است.

حساسیت نظری

چهار مضمون در جامعه‌شناسی شاخص‌های نظریه‌های نابرابری جنسیتی را تشکیل می‌دهند. نخست اینکه، زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیت‌های نابرابر نیز قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی جای دارند، از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های تحقق کمتری برخوردارند. این جایگاه اجتماعی می‌تواند بر طبقه، نژاد، شغل، قومیت، دین، آموزش و ملیت یا هر عامل مهم دیگر اجتماعی مبتنی باشد. دوم اینکه، این نابرابری از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد و از هیچ تفاوت مهم زیست‌شناختی یا شخصیتی میان زنان و مردان ناشی نمی‌شود. سومین مضمون نظریه‌ی نابرابری این است که هر چند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی‌هایشان با یکدیگر تفاوت داشته باشند، اما هیچ الگوی تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز کند. در واقع، همه‌ی انسان‌ها با نیاز عمیق به آزادی برای تحقق نفس و نوعی انعطاف‌پذیری مشخص می‌شوند که موجب می‌گردد خود را با الزام‌ها، فرصت‌ها و موقعیت‌های زندگی خویش تطبیق دهند. نابرابری جنسی از آنجا ناشی می‌شود که زنان در مقایسه با مردان از قدرت کمتری برای برآوردن نیاز به تحقق نفس برخوردارند، در حالی که هر دو در این نیاز سهیم هستند. بر اساس چهارمین مضمون، همه‌ی نظریه‌های نابرابری فرض را بر این می‌نهند که هم مردان و هم زنان می‌توانند در برابر ساختارها و موقعیت‌های برابر، واکنشی آسان و طبیعی نشان دهند؛ به عبارت دیگر، آن‌ها بر این عقیده‌اند که دگرگون کردن موقعیت زنان امکان‌پذیر است (Ritzer, 2004:474). بوردیو بر اهمیت نقش جامعه‌پذیری در شکل‌گیری تعاریف جنسیتی و خشونت نمادین که توجیه‌کننده‌ی اصلی نابرابری جنسیتی است، تأکید دارد. از اساسی‌ترین آموخته‌های هر فرد در جریان جامعه‌پذیری جنسیتی، نقشه‌ای جنسیتی مناسب و شیوه‌های ایفای آن است. از نظر بوردیو نوعی علیت چرخشی در نظام نابرابری جنسیتی جوامع مدرن وجود دارد؛ به طوری که ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای فردی را شکل می‌دهند و افراد بر پایه‌ی این باورها به گونه‌ای عمل می‌کنند که نظم اجتماعی جنسیتی تقویت می‌شود (Hall, 2002:35). بوردیو بازتولید نابرابری جنسیتی را با مفهوم عادت‌واره و میدان مطرح می‌کند. مفهوم عادت‌واره از دیدگاه او نوعی آمادگی عملی و آموختگی ضمنی است. عادت‌واره نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از سنخ ذوق و سلیقه است که به عاملان اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها و دیگر امور حوزه‌ی میدان خاص خود میدان علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری،

سیاسی و ... را دریابند؛ درون آن پذیرفته شوند؛ جا بیفتند و منشأ اثر گردند (Bourdieu, 2002:16). جانت چافتز یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان فمینیستی در ارائه‌ی تبیین‌های علمی از قشربندی جنسیتی است. اثر وی با عنوان برابری جنسیتی: نظریه‌ی یکپارچه‌ای از ثبات و تغییر، بیانگر مجموعه‌ای از مدل‌ها و قضایای گوناگون در تبیین نیروی‌های حافظ نظام نابرابری جنسیتی و نظریه‌ای در خصوص تغییر این نظام است. از نظر چافتز، بقای نظام قشربندی حاصل تقسیم کار جنسیتی شده در سطح کلان است. تقسیم جنسیتی کار به منابع مادی مردان برتری می‌دهد و مردان از این برتری، برای تمکین زنان در مواجهات خرد بهره‌برداری می‌کنند. مزیت‌های منابع مردان در سطح خرد و کلان، درنهایت، منجر به کنترل مواضع ممتاز در جامعه می‌شود. هر چه مردان موقعیت‌های برگزیده‌ی سطح کلان را بیشتر اشغال کنند، توزیع فرصت‌ها در قدرت و در نقش‌های شغلی خارج از خانه بیشتر به نفعشان خواهد بود. زمانی که این شرایط حاکم باشد، نگرش‌ها و رفتارها در مورد نقش‌های شغلی به نفع مردان عمل می‌کند؛ زیرا این نقش‌ها به‌منزله‌ی ویژگی‌های برتر مردان بر زنان تلقی می‌شوند. عامل دیگر در بقای نظام قشربندی، پذیرش توافقی تعاریف خصوصیات مردان و زنان از سوی همه‌ی اعضای جامعه است؛ به‌طوری‌که در نظام سلسله‌مراتبی و یکپارچه‌ای، از تمایزات میان زن و مرد مشتمل بر ایدئولوژی‌های جنسیتی، هنجارهای جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی سازمان می‌یابد. همچنین، این تعاریف برای مشروع‌سازی توزیع فرصت‌ها در تقسیم کار، نظام قدرت و مواجهات خرد میان زنان و مردان به کار می‌رود. میزانی که در آن مزیت‌های قهری مردان موجب جنسیتی شدن یا پذیرش داوطلبانه‌ی تمایزهای جنسیتی می‌شود، به‌نوبه‌ی خود، با تقسیم جنسیتی کار خانگی و غیر خانگی، مدل‌های نقشی جنسیتی شده‌ی جوانان و جامعه‌پذیری جنسیتی شده‌ی آن‌ها در خانواده، افزایش می‌یابد (Turner, 1998:234). تغییر در نظام قشربندی جنسیتی، به‌واسطه‌ی فرایندهای پیش‌بینی نشده و پیش‌بینی شده صورت می‌گیرد؛ از جمله فرایندهای پیش‌بینی نشده می‌توان به تغییرات جمعیتی مثل نسبت جنسی نوآوری‌های تکنولوژیکی، تغییرات اقتصادی ساختاری در نرخ رشد اقتصادی و مهارت زدایی از کارهای مردان و زنان و تضادهای سیاسی اشاره کرد که منجر به کاهش اهمیت تعاریف جنسیتی سنتی و تغییر جمعیت شناختی در نسبت جنسی می‌شود. فرایند تغییر پیش‌بینی شده، دو منشاء متفاوت دارد؛ یکی ناشی از تلاش نخبگان در حمایت از تغییر نابرابری جنسیتی است؛ به‌ویژه زمانی که احساس کنند قشربندی جنسیتی موقعیتشان را در نقش نخبگان تهدید می‌کند. منشأ دوم ناشی از تلاش زنان

برای بسیج و پیگیری منافعشان در العای نابرابری جنسیتی است که خود رابطه‌ی وثیقی با صنعتی‌شدن، شهرنشینی، گسترش طبقه‌ی متوسط، افزایش احساس اثربخشی، افزایش توقعات، احساس محرومیت نسبی، تجربه‌ی محرومیت جمعی و تهییج ایدئولوژیکی زنان دارد (Turner, 1998:241).

بلومبرگ بر میزان کنترل زنان بر ابزارهای تولید و توزیع مازاد اقتصادی تأکید کرد. به باور بلمبرگ قشربندی جنسیتی نهایتاً ناشی از میزان کنترل وسایل تولید و تخصیص مازاد تولید یا به تعبیر مارکسیستی آن ارزش مازاد به زنان در مقایسه با مردان است. این کنترل توسط زنان قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و پرستیژ به آنها می‌دهد. از نظر وی میزان قشربندی جنسیتی رابطه‌ی معکوسی با سطح قدرت اقتصادی زنان داد و هر چه قدرت اقتصادی زنان کمتر، میزان ستم فیزیکی، سیاسی و ایدئولوژیکی بر آنها بیشتر می‌شود. آنچه بر سطح قدرت اقتصادی زنان تأثیر مستقیمی دارد عبارت است از توانایی مشارکت زنان در تولید اقتصادی، توانایی کنترل توزیع منابع تولید اقتصادی، توانایی جبران نرخ تنزیل کارشان، ضرورت استراتژیکی فعالیت اقتصادی آنها، میزان تسهیل تملک دارایی توسط زنان به‌واسطه‌ی نظام‌های خویشاوندی. به نظر بلمبرگ هر چه قدرت اقتصادی زنان در مقایسه با مردان بیشتر باشد، کنترل زنان بر زندگی‌شان در مواردی چون باروری، ازدواج و طلاق، فعالیت‌های جنسی قبل از ازدواج، حین ازدواج، خارج از دایره ازدواج، اقتدار خانگی و وظایفشان، دستاوردهای آموزشی و آزادی در پیگیری فرصت‌های مختلف بیشتر می‌شود و درنهایت با کنترل هر چه بیشتر زنان بر زندگی‌شان دسترسی آنها به سایر منابع ارزشمند در نظام‌های اجتماعی قشربندی شده مخصوصاً احترام و شأن اجتماعی، قدرت سیاسی و حمایت ایدئولوژیکی از حقوقشان بیشتر می‌شود (Turner, 1998:235).

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی و تفسیری اجرا شده است. بر اساس تعریف کیرک و میلر پژوهش کیفی رویکردی در علوم اجتماعی است که اساس متکی به مطالعه‌ی افراد در محیط خود آنها است و تعامل با افراد را به زبان خود آنها و تحت همان شرایطی که در آن قرار دارند، مدنظر قرار می‌دهد. روش اجرای پژوهش با استفاده از روش تحقیق نظریه‌ی زمینه‌ای یا گراند تئوری بوده است. منظور از نظریه‌ی زمینه‌ای نظریه‌ی برگرفته از داده‌هایی است که در طی فرایند پژوهش به‌صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند.

در واقع روشی است که برای نظریه‌پردازی و توضیح فرایندهای اجتماعی نهفته در پس تعاملات انسانی به کار می‌رود. و چون در این پژوهش ما به دنبال زبانی بودیم که همگی تجربه‌ی مشترکی در زمینه‌ی نابرابری جنسیتی داشتند روش گراندد تئوری انتخاب شد.

مشارکت‌کنندگان تحقیق شامل ۲۷ نفر از زنان ۱۸-۳۸ ساله‌ی ساکن در شهر اصفهان است که همگی نابرابری جنسیتی را در درون خانواده تجربه کرده‌اند برای گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه‌ی نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد. به این معنا که سؤالات تحقیق عمدتاً قبل از شروع مصاحبه مشخص بود و تلاش شد در قالب گفتگویی با مشارکت‌کنندگان مطرح شود. از جمله سؤالاتی که در طول مصاحبه پرسیدیم عبارت‌اند از تجربه و تفسیر شما از نابرابری جنسیتی چیست؟ چه شکلهایی از نابرابری جنسیتی را درون خانواده تجربه کرده‌اید؟ چگونه در برابر این نابرابری واکنش نشان داده‌اید یا به عبارتی چه راهبردی را در پیش گرفته‌اید؟ چه پیامدهایی را در اثر اعمال این نابرابری از جانب خانواده تجربه کرده‌اید؟

به منظور دسترسی به مشارکت‌کنندگان نمونه‌گیری هدفمند را بکار گرفتیم. یعنی موردهایی را به‌صورت هدفمند انتخاب کردیم که درگیر موضوع باشند. نمونه‌گیری تا زمان رسیدن به اشباع داده‌ها و عدم طرح مفاهیم و نکات جدید در مصاحبه ادامه یافت. از میان استراتژی‌های متنوع نمونه‌گیری هدفمند، گلوله برفی از نوع حداکثر تنوع انتخاب شد. زنان مشارکت‌کننده از میان تنوعی از ظاهر، عقاید، تیپ‌ها، تحصیلات و سن انتخاب شدند تا حداکثر تنوع ممکن رعایت شود. نمونه با ۲۷ مشارکت‌کننده به اشباع رسید. با کسب اجازه از مشارکت‌کنندگان، مصاحبه‌ها ضبط می‌شد. مصاحبه‌ها بسته به علاقه و کیفیت پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان هر کدام بین ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه تا ۲ ساعت به طول انجامید. سعی شد مصاحبه‌ها در محیط و زمان مناسب و در نهایت آرامش و تمرکز و با دقت کافی انجام شود.

برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری نظری استفاده شد. به این منظور کدگذاری باز و محوری برای شناسایی مفاهیم و مقوله‌های اصلی اجرا شد. بدین‌صورت که ابتدا هر مصاحبه را جمله به جمله و سطر به سطر به‌طور چندین مرتبه و با دقت کافی مطالعه کرده و داده‌ها را به بخش‌های مجزایی تقسیم کردیم در واقع عبارت‌ها را بر اساس واحدهای معنایی طبقه‌بندی کردیم و گزاره‌ها را استخراج کردیم، سپس برای هر گزاره یک مفهوم که معنای کلی گزاره را در برگیرد انتخاب کردیم. در اصل طبقه‌بندی عبارات را برای اختصاص دادن مفاهیم انجام دادیم، در مرحله‌ی بعد مفاهیمی را که با یکدیگر

هم‌خوانی داشتند در قالب یک مقوله تلفیق کردیم. بنابراین به ترتیب ابتدا مطالعه‌ی جمله به جمله‌ی هر مصاحبه، سپس استخراج گزاره، سپس انتخاب مفاهیم، در مرحله‌ی بعد انتخاب مقوله و در انتها انتخاب مقوله‌ی اصلی صورت گرفت. ویژگی مشارکت‌کنندگان در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان

Table 1: Specifications of Participants

سن	تحصیلات	وضعیت شغلی	وضعیت تأهل
Age	Education	Employment	Marital Status
۱۸-۲۴ (۷ نفر)	دیپلم (۷ نفر)	شاغل (۸ نفر)	متاهل (۱۵ نفر)
۲۵-۳۱ (۹ نفر)	کاردانی و کارشناسی (۱۱ نفر)	خانه‌دار (۹ نفر)	مجرد (۸ نفر)
۳۲-۳۸ (۱۱ نفر)	کارشناسی ارشد و بالاتر (۹ نفر)	آزاد (۱۰ نفر)	مطلقه (۴ نفر)

اعتماد‌پذیری: در این پژوهش برای دستیابی به اعتماد‌پذیری^۱ علاوه بر مصاحبه‌ها از یادداشت نکات مهم، توجه کافی به محیط و توجه به ظاهر افراد در حین گفتگو (لحن صدا، حالات چهره) استفاده شد. علاوه بر این، از روش کنترل توسط اعضا و توسط هم‌تایان علمی و خبره نیز استفاده شد. از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا یافته‌های کلی مطالعه را ارزیابی کرده و در مورد صحت آن نظر دهند. همچنین به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود.

ملاحظات اخلاقی: به‌منظور رعایت حریم شخصی زنان مشارکت‌کننده، قبل از گفتگو، موضوع تحقیق و هدف آن با آن‌ها در میان گذاشته می‌شد. بعد از آگاهی از هدف تحقیق و ابراز رضایت، مصاحبه انجام می‌شد. تلاش شد حریم خصوصی و عقاید شخصی زنان در طرح سؤالات مورد توجه قرار گیرد. اطلاعات گردآوری شده صرفاً در اختیار محققین است و از هر گونه ذکر اطلاعات شخصی مصاحبه‌شوندگان خودداری شد.

یافته‌های پژوهش

مشارکت‌کنندگان تعداد ۲۷ نفر بودند که در سه گروه سنی (۱۸-۲۴، ۲۵-۳۱ و ۳۸-۳۲)، دسته‌بندی شدند. ۷ نفر به گروه سنی ۱۸-۲۴، ۹ نفر به گروه سنی ۲۵-۳۱ و تعداد ۱۱ نفر به گروه سنی ۳۲-۳۸ تعلق داشتند. از این تعداد ۷ نفر دارای مدرک دیپلم، ۱۱ نفر

^۱ reliability

دارای مدرک کاردانی و کارشناسی و ۹ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری بودند. ۸ نفر از مشارکت‌کنندگان شاغل، ۹ نفر خانه‌دار و ۱۰ نفر دارای به کار آزاد مشغول بودند. همچنین ۱۵ نفر از مشارکت‌کنندگان متأهل، ۸ نفر مجرد و تعداد ۴ نفر مطلقه بودند. پژوهش با استفاده از نظریه‌ی گراند تئوری انجام شد و داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختار یافته گردآوری شدند و در آخر داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری در سه سطح باز، محوری و گزینشی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پس از مرور چندین باره‌ی داده‌ها و تلفیق و پالایش و همچنین ترکیب زیر مقولات و مفاهیم، در مجموع ۸ مقوله به‌عنوان مقولات اصلی از مصاحبه‌ها کشف گردید. مقولات کشف‌شده عبارت‌اند از: بی‌عدالتی رفتاری، کنترل و مراقبت حریم خصوصی، ضعف در حمایت مالی، تخصیص نقش سنتی، چالش‌های احساسی، ضعف گزینشی و عملکردی، ناهنجاری تعاملی و ابراز توانمندی؛ و در آخر مقوله‌ی هسته‌ی مرکزی دوگانگی عاطفی و منطقی زنان به‌عنوان هسته‌ی مرکزی کشف گردید. در مدل پارادایمی ترسیم شده روابط بین مقولات ارائه شده است.

جدول ۲: مفاهیم و مقولات کشف شده از مصاحبه‌ها

Table 2: Concepts and Categories Discovered From Interviews

دسته‌بندی‌ها	مفاهیم
Categories	Concepts
کنترل و مراقبت از حریم خصوصی	ورود به حریم خصوصی زندگی، محرومیت از امکانات برابر، رفتار مطابق خواسته‌ی دیگران، فشار در ازدواج، محرومیت از حق انتخاب، محدودیت مسافرت دوستانه، محدودیت در تردد، ضعیف جلوه دادن دختر، اجازه گرفتن، بازدارندگی از موفقیت‌های دختر، به تعویق افتادن موفقیت‌ها، نامعقول دانستن درخواست‌های دختر، مدیریت تصمیم‌گیری‌های دختر، گزارش روازنه، توضیح در تأخیر، قضاوت شدن، مورد ارزیابی قرار گرفتن، سخت شدن زندگی، صفحه گذاشتن، سخن‌چینی، سال و جواب شدن، برچسب زدن، تجسس در زندگی دختر، تعریف شدن جنسیتی زمان، تعریف شدن جنسیتی مکان
تخصیص نقش سنتی	تفکر سنتی، پایبندی به رسوم گذشته، الگوهای اشتباه، تجربه‌های مشابه جنسیتی، تأثیرپذیری از عقاید والدین، نهادینه شدن باورها، جامعه‌ی نابرابر، برتر دانستن مرد، در اولویت قرار دادن قدرت مردان، عدم پذیرش تغییرات، عدم تلاش برای فهم شرایط، ناتوانی در درک موقعیت زنان، تأثیرگذاری انتظارات جامعه، ملکه‌ی ذهن شدن برتری مردان، صاحب حق

دسته‌بندی‌ها	مفاهیم
<i>Categories</i>	<i>Concepts</i>
	دانستن فرزند مذکر، پابندی به تفکرات قدیمی، ادامه دادن مسیر گذشتگان، تلقی اشتباه از تفاوت زن و مرد، تصورات سنتی، فقر فرهنگی
بی‌عدالتی رفتاری	توجهی کمتر، در حاشیه قرار گرفتن، نادیده گرفتن، به حساب نیاوردن، احترام کمتر، انتظار خانه‌داری، توقع چشم‌گویی، توقع حرف‌شنوی از برادر، انتظار عدم حاضر جوابی، بازخواست شدن، سرکوفت شنیدن، بی‌توجهی در هنگام برخورد، عدم دقت در احترام‌گذاری، بی‌انصافی، کمتر دوست داشته شدن، منزلت کمتر، رفتارهای منت‌آمیز، تحقیر شدن، دریافت پاداش کمتر، تفاوت‌های معنوی، در اولویت قرار گرفتن خواسته‌های پسر، برخوردهای بدبینانه و شکاکانه، زورگویی به دختر، برخوردهای تحکم‌آمیز، آزارهای کلامی، فشارهای روانی، خشونت روانی، کنایه شنیدن، توبیخ شدن، محرومیت از امکانات برابر، حرف‌شنوی از فرزند پسر، کمتر زیر سؤال بردن شخصیت پسر
ضعف در حمایت مالی	دادن پول کمتر به دختر، تقسیم ناعادلانه‌ی دارایی، در اولویت گذاشتن رفاه پسر، توجه به تصمیمات مالی پسر، درگیری کمتر در مشکلات مالی دختر، دادن ارث کمتر به دختر، عدم مشورت مالی از دختر، دخالت پسر در امور مالی زندگی، مطیع بودن در مقابل پسر، ایجاد اشتغال برای پسر، تأمین هزینه‌های زندگی پسر، توجه به انتظارات مالی پسر، تعلق امور مادی به پسر، احساس مالکیت در پسر، تأمین مسکن برای پسر
چالش‌های احساسی	خشم پنهان، احساس تنفر، ناراحتی بی‌درپی، استرس و اضطراب، پریشانی، حسرت، احساس ضعف، عدم آرامش، رفاه کمتر، عدم خوشحالی، متزلزل شدن شخصیت، اختلالات روحی، آشفتگی ذهنی، عصبانیت‌های جنون‌آمیز، انزجار، افسردگی‌های پیاپی، مقایسه‌های مکرر، مشکلات روحی، تحمل کردن، احساس ترس، انتخاب بدون دقت، احساس ناچاری، درماندگی، حقارت، خلأهای فراوان، کمبود محبت، بحران‌های روحی، خستگی‌های بی‌انتهای دل‌زدگی از زندگی، تنفر از زندگی، احساس بار اضافی داشتن، سرخوردگی، احساس بازنده بودن، وسواس ذهنی، نشخوار فکری، فاصله گرفتن از خانواده، محدودیت روابط با خانواده
ضعف گزینشی و عملکردی	زندگی تردیدآمیز، ضعف در بیان احساسات، بی‌ثباتی احساسی، ضعف در قدرت بیان، عدم استحکام در مطالبات، زیر بار ظلم رفتن، تردید در باورها، تناقضات احساسی، سست‌عنصری، احساس ترس در مقابل مردان، کوتاه آمدن در مجادلات با جنس مخالف، احساس وابستگی، ترس از تنهایی، احساس نیاز به همراهی جنس مخالف، به دنبال تأیید جنس مخالف بودن، تلاش برای اثبات خود به جنس مخالف، ناتوانی در مباحثات تقابلی، ضعف

دسته‌بندی‌ها	مفاهیم
Categories	Concepts
	در دفاع از حق خود، کوتاه آمدن از خواسته‌ها، ضعف در قاطعانه رفتار کردن، جنگ عقاید، ستیز با خود، محکم نبودن، نداشتن جسارت، ترس از قضاوت
ناهنجاری تعاملی	درگیری و نزاع، پرخاشگری، فریاد کشیدن، ایستادن در مقابل خانواده، درخواست حق و حقوق برابر، مطالبه‌گری، انتقاد از خانواده، زیر سال بردن رفتارها، امتناع از اطاعت، عدم پیروی از خواسته‌ها، هنجارشکنی، بحث‌های مکرر، تقاضا در تغییر رفتار، قهر کردن، بی‌محل، مخالفت با تفاوت‌ها، عدم پذیرش تمایز، غر زدن‌های افراطی، تغییر رفتار، تهدید کردن، رد نابرابری، فرار از خانواده، افزایش فاصله با خانواده، تذکرات پشت سر هم، ابراز نارضایتی، طفره رفتن در خانه‌داری، تلاش برای تقسیم وظایف خانه
ابراز توانمندی	تلاش برای دیده شدن، افزایش توانمندی، افزایش قدرت، تلاش برای پیشرفت، طی کردن مسیر پیشرفت، سعی در کسب جایگاه، تأثیرگذار بودن، افزایش آگاهی، کسب تأیید اجتماعی، خودباوری، تلاش برای افزایش عزت نفس، احساس غرور، افتخار به خود، مقابله با مردان، برنامه‌ریزی بلندمدت، زیر بار زور نرفتن، تلاش برای یافتن استدلال بهتر

اشکال تجربه نابرابری جنسیتی

کنترل و مراقبت از حریم خصوصی

احترام به حریم شخصی و خصوصی یکی از ارکان یک جامعه‌ی توسعه‌یافته است. در حالی که از ویژگی‌های جوامع در حال توسعه و توسعه‌نیافته می‌توان به همین دخالت در امور شخصی و عدم رعایت حریم خصوصی و کنترل حریم خصوصی اشاره کرد. اغلب زنان مشارکت‌کننده به این موضوع اعتراض داشتند که نگاه به زنان به‌عنوان موجوداتی فرودست‌تر و پایین‌تر از مردان باعث شده است تا این احساس قدرت در مردان ایجاد شود که همه‌ی امور دختران را تحت کنترل، مراقبت و تحت سیطره‌ی خود بگیرند. اغلب بیان می‌کردند خانواده‌های آنان تردها و رفت‌وآمدهای آنان را به منزل دوستان، بیرون، دورهمی، مسافرت کنترل کرده و محدود می‌کردند و حتی گاهی منع کردن و اعمال محدودیت از جانب خانواده‌ها به گونه‌ی افراطی تنها برای فرزند دختر باعث دور شدن دختران از تحقق اهداف و خواسته‌ها و رسیدن به موفقیت‌های آنان شده است. نگین (۲۳) سال، دانشجوی کارشناسی رشته‌ی مددکاری اجتماعی می‌گوید:

«دختر و جنس ضعیف و بدبخت میدونن توی خانواده‌های ایرانی، واسه همین من همیشه باید محروم بشم از بیشتر دوره‌هایی که دوستانم می‌دارن چون اجازه نمیدن برم حتی دلم می‌خواست برم موسیقی ولی چون ساعتش و جاش بد بود اجازه ندادن خیلی راحت آرزوی من و پا گذاشتن روش چون فکر می‌کنن من خودم عقلم نمیرسه و اونا باید برام تعیین تکلیف کنن و واقعاً عادلانه نیست داداش من هر جا می‌خواد میره کسی‌ام کاریش نداره تا حرفم می‌زنم میگن اون پسر تو دختری بیخودی مقایسه نکن ربطی بهم ندارین».

ضعیف جلوه دادن جنس زن و تصورات ملکه‌ی ذهن شده‌ای که جنس دختر را ضعیف و ناتوان جلوه می‌دهد، میدان ورود به عرصه‌ی خصوصی زنان را به روی مردان و خانواده‌ها گشوده است (نوشین، ۳۵ سال، کاردانی و خانه‌دار) می‌گوید:

«من روزای تعطیل اجازه ندارم برم بیرون این سطح فکر تو خونه‌ی ما هست که روز تعطیل چه معنی میده دختر بره بیرون با اینکه ۳۵ سالمه ولی عین یه بچه رفتار می‌کنن برای من خودشون تصمیم میگیرن به جای من نظر میدن کنسل میکنن حرفم میزنم فایده‌ای نداره خیلی بدم عکس‌العمل نشون میدن».

نگرش سنتی و نگاه‌های از بالا به پایین به زنان، این اجازه را به مردان داده است تا دختران را در مدیریت زندگی خود و انجام امور ناتوان دیده و خود مسئولیت کنترل و مراقبت از آنها را بر عهده گیرند. میدان مردسالارانه با قدرت بخشیدن به سرمایه‌های اقتصادی خود توانسته است تا به حریم شخصی زندگی زنان ورود کرده و بر آنها مدیریت کند. لذا بنا بر نظر مشارکت‌کنندگان کنترل حریم خصوصی یکی از شکل‌های اعمال نابرابری جنسیتی است. زیرا این کنترل و مراقبت زنان را دچار ترس کرده و اعتماد به نفس و عزت نفس زنان را دچار ضعف و اختلال نموده است. احساس نیاز به مراقبت از زن به دلیل نگاه فرودست داشتن به زنان برای آنان موانعی بر سر راه تحقق اهدافشان ایجاد کرده است.

تخصیص نقش سنتی

مطابق با نظریه‌های مارکسیستی تابعیت زنان از نظام‌های اجتماعی و سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد. لذا تخصیص نقش سنتی مقوله‌ای است که از مصاحبه‌ها استخراج گردیده است بدین معنی که نگاه‌های از بالا به پایین به زنان که در جامعه حاکم است و تفاوت‌ها و تبعیض‌هایی که از سوی نظام اجتماعی بین مردان و زنان اعمال می‌شود سبب

شکل‌گیری و نهادینه شدن ذهنیت برتری و فرادستی مردان نسبت به زنان شده است. الگوهای اشتباه، تجربه‌های مشابه جنسیتی، تأثیرپذیری از عقاید والدین، نهادینه شدن باورها، جامعه‌ی نابرابر، برتر دانستن مرد، در اولویت قرار دادن قدرت مردان مفاهیمی هستند که به دفعات از زبان مشارکت‌کنندگان شنیده شدند. مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند حکمرانی فرهنگ برتری مردان در جامعه نسبت به زنان سبب استمرار این نابرابری شده است (شیدا ۲۷ ساله، دانشجو) می‌گوید:

«سنت‌ها و باورهای قدیمی که همیشه گفتن مرد یعنی قدرت برتر مرد یعنی بیرون از خونه بودن و زن یعنی تو خونه بودن باعث شده خانواده‌ها فکر کنن پسر خیلی نسبت به بچه‌های دخترشون نیاز به حمایت دارن تا بیرون از خونه قدرتمند جلوه کنن و دخترا فقط باید بمونن تا شوهر کنن و نیازی به قدرت و حمایت ندارن کلاً توی ذهنشون تعریف نشده دخترم میتونه مستقل فکر کنه مستقل تصمیم بگیره مستقل زندگی کنه».

قدرت سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی گذشته آن‌چنان ریشه کرده است که رفتارها و واکنش‌های والدین همچنان تحت شعاع همان سنت‌ها قرار دارد و نابرابری جنسیتی را استمرار می‌بخشد (نیلوفر ۳۰ ساله، دیپلم و شاغل) می‌گوید:

«پدر و مادرای ما الگوشون پدر و مادرای خودشون بودن اون موقع‌ها زن و دختر خیلی اجازه‌ی اظهار نظر نداشتن پسر خیلی آزادتر بودن توجه به پسر بیشتر بودن و دقیقاً اموال بیشترش به پسر می‌رسید اون الگو توی ذهنشونه و نمی‌خوان بفهمن تغییر کرده چون اون نگرش‌ها ملکه‌ی ذهنشون شده».

الگوبرداری و تأثیرپذیری والدین از سنت‌ها و آداب و رسوم فکری و عملی گذشتگان و همچنین رشد و پرورش در بستر اجتماعی - فرهنگی سنتی کهن که ارزش‌ها و نگرش‌های مردسالارانه در آن‌ها حاکم بودند باعث شده‌اند تا خانواده‌های امروز نیز بر مبنای همان تجارب و الگوهای گذشته با فرزندان دختر و پسر خود رفتار کنند و همچنان تفاوت‌ها و نابرابری‌هایی که در گذشته اعمال می‌شد را ادامه داده و روا دارند. لذا نگرش‌های سنتی با الگوهای زندگی امروزی هم‌خوانی نداشته و سازگاری و تطبیق دختران امروزی برای تحمل با شرایط تبعیض‌آمیز باعث ایجاد ناهنجاری‌ها و آسیب‌های روحی فراوانی شده است.

بی‌عدالتی رفتاری

رعایت عدالت و مساوات برای هر انسانی یا به‌عبارتی هر کنشگری حائز اهمیت است. بی‌عدالتی رفتاری مقوله‌ای است که از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان کشف شده است و

یکی از شکل‌های اعمال نابرابری جنسیتی است که مشارکت‌کنندگان تجربه کرده‌اند. بدین معنی که تمام مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند در خانواده از جانب پدر و مادر شاهد رفتارهای عادلانه‌ای با هر دو جنس دختر و پسر نیستند و رفتار والدین با فرزند پسر بسیار محترمانه‌تر نسبت به رفتار با فرزند دختر است. بی‌توجهی به دختر، در حاشیه قرار گرفتن، نادیده گرفتن، توجه کمتر، توقع حرف‌شنوی از دختر، احترام کمتر به دختر و ... مفاهیمی هستند که به دفعات در مصاحبه‌ها از مشارکت‌کنندگان شنیده می‌شد. مشارکت‌کنندگان به این امر که خانواده‌ها در توجه، احترام و منزلت تمایز و تبعیض بارز و آشکاری را میان فرزند دختر و پسر خود لحاظ می‌کنند اشاره می‌کردند و یکی از بزرگ‌ترین سطوح اعمال نابرابری میان دو جنس را در سطح رفتار و احترام می‌دانستند (سارا ۲۷ ساله، مجرد، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد) می‌گوید:

«من دانشجوی ارشد رشته‌ی حسابداری‌ام داداشم فوق دیپلم حسابداری با اینکه من مدرک تحصیلیم از اون بالاتره ولی توی خونه اینقدر که به سعید احترام میذارن و توجه می‌کنن اصلاً به من اون توجه نمیشه اون توی هر چیزی در اولویت و مرکز توجه و احترام ولی من همیشه‌ی خدا بعد از اون قرار دارم جلوی همه همیشه هوای اون و دارن و اصلاً و ابداً چیزی نمی‌گن که شخصیت و احترامش زیر سؤال بره ولی به من که میرسه اصلاً توجه و دقتی به احترام و شخصیتم ندارن و بارها شده جلو بقیه من و خورد کردن».

دریافت توجه و احترام کمتر در برابر و در مقایسه با جنس مذکر، همواره یکی از دلایل عمده‌ی نارضایتی و نابرابری جنسیتی برای زنان به شمار آمده است (لیلا ۳۱ سال، کارشناسی و کارمند اداره‌ی بیمه) می‌گوید:

«ما سه تا خواهریم و یه برادر ما هر سه تا درس خوندم و اون تا دیپلم بیشتر نخوند و بعد وارد بازار شد ولی همیشه در حق ما ظلم میشه توی هر مسئله‌ای و هر موضوعی اون مطرحه و بهش اهمیت میدن بهش توجه می‌کنن بهش گوش میدن ولی به نظرات ما کسی محل نمی‌ذاره انگار ما از هیچی سر در نمیاری یعنی همیشه ما تو حاشیه‌ی خونه‌ایم و توی مرکز و اصل همه چی داداشم هست».

مطابق با نظریه‌ی بوردیو در رابطه با عادت‌واره کنشگران اجتماعی که در عملکرد آن‌ها خود را نشان می‌دهد می‌توان گفت، عادت‌واره شکل گرفته از ارزش‌ها و سنت‌های گذشته مبنی بر ارجحیت و منزلت فرادست‌تر برای مرد و احترام و منزلت فرودست‌تر برای زن، آن‌چنان در لایه‌های ذهن خانواده‌ها نفوذ کرده است که در عملکرد آنان و نحوه‌ی برخورد و رفتار با دو جنس مخالف دختر و پسر نیز این عادت‌واره و ارزش برتر به پسر آشکار و

عیان است. بی‌عدالتی رفتاری خانواده‌ها در برخوردها و رفتارهای آنان با فرزند دختر، سبب شده است تا دختران و زنان بی‌عدالتی رفتاری را به‌عنوان یکی از شاخص‌ها و عوامل مهم در ترویج و تقویت نابرابری جنسیتی مطرح نمایند و به آن اعتراض کنند و به آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شکل‌های تجربه‌شده‌ی نابرابری جنسیتی اشاره کنند.

ضعف در حمایت مالی

تصورات کلیشه‌ای جنسیتی نهادینه شده در ذهن خانواده‌ها حمایت و تأمین مالی را ابتدا مختص به فرزند پسر می‌دانند و والدین خود را موظف می‌دانند که از فرزند پسر خود حمایت مالی انجام دهند، حال دختر با همان کلیشه‌های جنسیتی وظیفه‌ی همسرش هست او را تأمین مالی کند. ضعف در حمایت مالی یکی از مقولاتی است که از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان کشف گردید. دومین شکل نابرابری جنسیتی تجربه شده به‌وسیله‌ی مشارکت‌کنندگان ضعف در حمایت مالی است. اغلب زنان مشارکت‌کننده به شدت از تبعیض و نابرابری اعمال شده در حمایت و پوشش مالی بین دختر و پسر از جانب والدین ابراز ناراحتی می‌کردند. اغلب معتقد بودند دارایی خانواده متعلق به فرزند پسر است و دختر تنها اندک سهمی می‌تواند در آن دارایی داشته باشد و همین امر در حمایت مالی پایین، را نشانه‌ای بر وابستگی و ضعف خود تلقی می‌کردند (پرستو ۲۹ سال، کارشناسی و مدرس زبان) می‌گوید:

«بزرگ‌ترین تبعیض توی خونه‌ی ما توی بحث مالیه چون پدر و مادر من هر چی دارن در اختیار داداشمه ولی به دختر نمیدن بهترین گوشی برای اونه بهترین ماشین برای اونه بهترین خونه برای اونه هر چقدر پول بخواد محدودیت نداره اما برای دخترا سقف داره و این خیلی بی‌انصافیه چون بین ما فرقی نیست چرا باید رفاه تمام و کمال برای اون باشه فقط چون پسر و برای ما خودمون زحمت بکشیم تا به دست بیاریم».

احساس مالکیت و تعلق مالی به فرزند پسر از عواملی است که برای زنان تشدیدکننده نابرابری و تبعیض است (سمیرا ۳۰ سال، کارشناسی ارشد و کارمند) می‌گوید:

«من یه دخترم و دو تا برادر دارم پدر و مادرم برای هر دوی اونا مغازه خریدن و برایشون شغل دست و پا کردن بعد خونه خریدن ماشین و امکانات رفاهی خیلی خوب ولی به من اصلاً اهمیت نمیدن که بخوان ساپورت مالی کنن می‌گن وظیفه‌ی شوهرته وظیفه‌ی ما نیست انگار فقط رسیدگی مالی به پسر و از وظایفشون میدونن و دختر باید فقط یا

منتظر تأمین شوهر بگونه و وابسته باشه یا خودش زحمت بکشه همیشه بهترین پولا و امکانات مال بچه‌ی پسر».

بنابر نظریه بلومبرگ زنان تنها زمانی می‌توانند نابرابری را کاهش دهند که در عرصه‌های اقتصادی نقش بسزایی را عهده‌دار شوند. در واقع بلومبرگ معتقد است زنان باید مقاومت کرده و با سهم‌فعالی که در عرصه و میدان اقتصادی ایفا می‌کنند منجر به کاهش نابرابری شوند؛ و با توجه به نتایج مصاحبه‌ها یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و تبعیض‌های جنسیتی از نگاه زنان همان ضعف در حمایت مالی می‌باشد و والدین با نگاه سنتی و متأثر از جامعه‌ی مردسالارانه که اقتدار و قدرت را از آن مرد می‌داند و یکی از فاکتورهای اعمال اقتدار را بنیه‌ی مالی و اقتصادی مرد می‌داند تنها از فرزند پسر خود حمایت مالی کافی می‌کنند و دختران خود را موکول به خانه‌ی بخت می‌کنند و همین امر خود بر وابستگی و تقویت نابرابری جنسیتی دامن می‌زند.

پیامدها

چالش‌های احساسی

سلامت روحی و روانی هر کنشگری به احساس امنیت آن کنشگر وابسته است و کنشگران با احساس امنیت کافی به گونه‌ی صحیح‌تری می‌توانند مراتب رشد و ترقی را طی کنند. چالش‌های احساسی که از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان کشف گردیده است بدین معنا است که زنان با مشاهده‌ی نابرابری‌ها و تبعیض‌هایی که در درون خانواده بر آن‌ها اعمال می‌شود، دچار احساساتی از جمله احساس خشم، انزجار، ناراحتی، افسردگی، دلزدگی، تنفر، خستگی، آشفتگی‌های روحی و ... می‌شوند. مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند دیدن این نابرابری برای آن‌ها مشکلات و آسیب‌های روحی و روانی متعددی را به بار آورده است و آن‌ها تلاش می‌کنند با احساسات منفی خود مقابله کرده و احساسات خود را مدیریت کنند تا بتوانند در برابر نابرابری ایستادگی کنند. پیامدهای حاصل از اعمال نابرابری توسط والدین دختران را درگیر بحران‌های احساسی قابل ملاحظه‌ای کرده است (نگین ۲۲ سال، دانشجو) می‌گوید:

«پدر و مادر من نمی‌فهمن که چقدر این تفاوت‌ها برای من سخته و غیر قابل تحمل وقتی من همش در درجه‌ی دوم همه چی قرار دارم حالم از این زندگی بهم می‌خوره خیلی موقع‌ها گریه می‌کنم دلم می‌خواد وضع عوض بشه یه موقع‌هایی افسردگی‌های شدیدی

می‌گیرم از خودم متنفر می‌شم از جنس زن بودن خودم بدم میاد آگه پسر بودم کلی احترام داشتم ولی الان احساس پوچی می‌کنم احساس ضعیف و بدبخت بودن».

تمایز و تبعیض یا به عبارتی وجود نابرابری برای هیچ کنشگری تجربه‌ی خوشایندی نیست. لذا دختران نیز با مشاهده نابرابری‌های اعمال شده دچار آسیب‌های روحی و ناراحتی‌های روانی می‌شوند (رویا ۳۶ سال، دیپلم) می‌گوید:

« به نظر من که در واقع نظر خیلی از اطرافیانم هست مهم‌ترین ظلمی که این تبعیض‌ها و تفاوت‌ها برای ما زنا داره اون احساسات فوق‌العاده بدی که پیدا می‌کنیم همیشه یه ناراحتی و نارضایتی‌ای داریم همش در حال احساس ناامیدی و نگرانی و ترس هستیم حتی ترس از اینکه نکنه دوستمون ندارن احساس اینکه چون ما زن آفریده شدیم خیلی ضعیفیم و حتماً باید یه مرد از ما مراقبت کنه این تفاوت‌ها بنیان روحی یه زن و دگرگون می‌کنه نابود می‌کنه».

یکی از پیامدهای نابرابری جنسیتی چالش‌های احساسی است که گریبان‌گیر زنان می‌شود و تمامی رفتارها، افکار و احساسات آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عدم توجه و عدم آگاهی والدین به پیامدها و تبعاتی که اعمال نابرابری و تفاوت بر روی زنان دارد باعث ادامه و تقویت این نابرابری شده است و همچنان تنها قربانیان این رفتار تبعیض‌آمیز زنان می‌باشند که تمامی احساسات آن‌ها سرشار از خلأهای عاطفی می‌شود و آن‌ها را در معرض آسیب‌های بیشتری قرار می‌دهد؛ لذا زنان جهت مقاومت در برابر نابرابری جنسیتی دچار چالش‌های احساسی فراوانی می‌شوند.

ضعف‌گزینشی و عملکردی

رفتارها و برخوردهایی که با زنان به‌عنوان موجودی نازل‌تر از مردان می‌شود تا درونی‌ترین لایه‌های ذهنی آنان رخنه می‌کند و تمامی نگرش‌ها و بازخوردهای زنان را تحت‌شعاع نگاه از پایین قرار می‌دهد. ضعف‌گزینشی و عملکردی اشاره به رفتارهایی دارد که زنان را به‌صورت موجودی وابسته، مطیع و تلقین احساس ضعف در عملکردهایشان به شمار می‌آورد. نابرابری‌هایی که در حق زنان صورت می‌گیرد و از آن‌ها خواسته می‌شود باور کنند توانایی و قدرت کم‌تری نسبت به مردان دارند، بنا بر گفته‌های مشارکت‌کنندگان باعث می‌شود آن‌ها در مواجهه با جنس مخالف احساس کنند توان مجادله را ندارند، یا در دفاع از حق خود قدرت کافی را نداشته باشند و یا به راحتی نتوانند مطالبات خود را

خواستار شوند و همواره احساس نیاز به جنس مخالف را به دلیل نهادینه شدن برتر و قدرتمندتر بودن آنان، درون خود احساس کنند (زهرا ۱۹ سال، دانشجو) می‌گوید:

«تو خانواده‌ی ما که خیلی تفاوت وحشتناک داداش من توی همه‌ی مسائل من حق دخالت داره و من حق هیچ‌گونه اعتراضی ندارم و کاملاً عادی و حق مسلم اون میدونن دخالت کنه چون میگن تو نمیدونی جو چطوره این همش من و نادون جلوه دادن باعث شده من تو دانشگاه هم در برابر پسرا احساس کنم خیلی حالیم نیست یا وقتی یه چیزی بهم میگن می‌ترسم جواب بدم بهشون».

ضعف‌گزینی و عملکردی که از تبعات و پیامدهای اعمال نابرابری جنسیتی است دختران را در موضع ضعف و نگرانی نسبت به جنس مخالف آن‌ها قرار می‌دهد و مانع از تصمیمات منطقی و بااقتدار در آن‌ها می‌شود (مهناز ۳۳ سال، کارشناسی و شاغل در دفتر خدماتی) می‌گوید:

«متأسفانه با اینکه من توی یه خانواده‌ی به اصطلاح مدرن بزرگ شدم و برای بیرون رفتن و آزادی کاریم نداشتن ولی باز هم بین من و برادرم تفاوت فاحشی بود همیشه گوش به فرمان داداشم بودن و یه جور رفتار می‌کردن که توی تصمیماتشون نظر اون حتماً لحاظ بشه ولی من اصلاً انگار اونقدر مهم نبودم که دخالتی داده بشم همین تفاوت‌ها که من همیشه احساس می‌کردم از اون کمتر می‌فهمم و اون بهتر تشخیص میده باعث شد تا توی ازدوایم دچار انتخاب اشتباه بشم و شکست بخورم و حتی توی سر کار هم در مقابل همکارای مرد نمی‌تونم خیلی خوب از حق خودم دفاع کنم».

ترس از مخاطرات ناشناخته‌ای که گیدنز از آن یاد می‌کند برای دختران و در زندگی دختران و زنان مصداق جالبی پیدا می‌کند. رفتارهایی که تفاوت‌ها و تبعیض‌های جنسیتی را اعمال می‌کند همگی به صورت ناخواسته و ناخودآگاه دغدغه‌هایی را برای دختران به همراه می‌آورد که خود از آن بی‌خبر هستند ولی ذیل همان نابرابری‌ها درون آن‌ها به صورت ناخودآگاه نهادینه شده است و در عملکردها و رفتارهای آن‌ها در زندگی شخصی و در عرصه‌های عمومی نمود پیدا می‌کند. والدین با قالب‌های فکری بازمانده از سنت‌های گذشته همچنان تصور مرد توانمندتر از زن است را درون ذهن خود پرورش داده و در عمل نیز به کار می‌گیرند و همین امر احساس ضعفی را در دختران ایجاد می‌کند که سراسر بازخورد آن دغدغه‌ها و ضعف‌های عملکردی‌ای می‌شود که ناخواسته و ندانسته درون دختران نهادینه شده است. و واکنش‌ها، رفتارها، اعمال و عکس‌العمل‌های دختران را متأثر ساخته است.

راهبردها

ناهنجاری تعاملی

منظور از ناهنجاری تعاملی آسیب‌ها و ناهنجاری‌های موجود در روابط روزمره‌ی دختران با خانواده و خصوصاً والدینشان است. اغلب زنان مشارکت‌کننده اظهار داشتند که کنار آمدن با تبعیض‌ها، تفاوت‌ها، نادیده گرفته شدن‌ها، منزلت‌های کمتر و نابرابری‌های گسترده‌ای که بر آن‌ها روا داشته می‌شود بسیار سخت بوده و به اعمال نابرابری‌ها واکنش نشان داده و خواستار تغییر شرایط و کاهش این نابرابری‌ها و تبعیض‌ها هستند. اغلب مشارکت‌کنندگان بیان کردند که از مفاهیمی چون قهر کردن، امتناع از دستور، اعتراض به تفاوت، پرخاشگری، فریاد کشیدن، ترک منزل، بحث و جدال و مواردی این‌چنینی برای نشان اعتراض و ابراز ناراضی‌تی و ناراحتی خویش در برابر نابرابری و تفاوت اعمال شده استفاده می‌کنند و از والدین خود درخواست اعمال برابری و استفاده از رفتارها، امکانات و منابع برابر برای هر دو فرزند دختر و پسر خود دارند (شینا ۲۸ سال، کارشناسی و آرایشگر) می‌گوید:

«برای شخص من پذیرش تفاوت بین دختر و پسر خیلی سخته و مثله شکنجه می‌مونه من خیلی مقابل پدر و مادرم می‌ایستم قهر می‌کنم داد می‌زنم گاهی مدت‌های طولانی باهاشون سرد رفتار می‌کنم و عین یه غریبه رفتار می‌کنم می‌گم که اصلاً درست نیست این تفاوت و من راضی نیستم و اعتراض دارم ولی با داد زدن و قهرم می‌گم خیلی فایده‌ای نداشته.»

بنا بر نظریه‌ی فوکو در برابر هر قدرتی مقاومتی دیده می‌شود. زنان نیز در مواجهه با نابرابری‌ها و تفاوت‌هایی که میان آن‌ها گذاشته می‌شود از طرق متفاوت ناراضی‌تی و مقاومت خویش را ابراز می‌کنند (ناهید ۲۶ سال، مهندس آی تی و شاغل) می‌گوید:

«هر چند که اعتراض‌های ما دخترا فایده نداره زیاد ولی من خودم نمی‌تونم بی‌خیال بگذرم و هر موقع که این تفاوت خیلی زیاد بشه من حتماً یه دعوی درست راه می‌ندازم و مدت‌ها قهر می‌کنم و پیش اومده چند روز رفتم خونه‌ی دوستم و خونه‌ام رفتم و اعلام می‌کنم که من زیر بار حرف زور نمی‌رم و هیچ فرقی بین من و حسام نیست.»

اصرار و پافشاری والدین و اجتماع بر قدرت و اقتدار و موقعیت برتر مردان و قائل شدن موقعیت پایین‌تر برای زنان واکنش‌ها و بازخوردهای منفی‌ای را نیز در پی داشته است که یکی از راهبردهای اتخاذ شده توسط زنان جهت مقاومت در برابر نابرابری ناهنجاری تعاملی است. زنان در موضع نابرابری برای دفاع از خود و نشان اعتراض از اعمال

این تبعیض‌ها رفتارهایی را در پیش می‌گیرند تا مقاومت خود را نشان دهند و تبعات این رفتارها ناهنجاری‌هایی است که در روابط والدین با فرزند ایجاد می‌شود. یکی از راهبردهای غیر مستقیم نابرابری جنسیتی اعتراضی است که وقتی دختران ابراز می‌دارند در درازمدت و به صورت تدریجی ناهنجاری‌ها و آسیب‌هایی را در تعاملات و روابط آن‌ها با خانواده ایجاد می‌کند.

ابراز توانمندی

آخرین مقوله‌ای که از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان کشف شده است ابراز توانمندی می‌باشد. ابراز توانمندی به معنای تلاش و مقاومت در برابر نابرابری‌های اعمال شده است. زنان تحت تأثیرات جامعه‌ی مدرن و با افزایش آگاهی به حقوق خود در برابر نابرابری‌های جنسیتی اعمال شده ابراز نارضایتی کرده و مقاومت می‌کنند و یکی از ابزارهایی که در جهت مقاومت به کار می‌گیرند ابراز توانمندی خود می‌باشد. اغلب مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند برای کاهش نابرابری و نشان دادن تصورات اشتباه والدین مبنی بر فرودستی دختر و قدرت و استقلال تحت مالکیت مردان، در تلاش هستند خود را از طریق تحصیلات عالی، اشتغال، زندگی مستقلانه و ... اثبات کرده و نشان دهند دختر با پسر برابر است و تفاوت‌ها و تبعیض‌ها تنها تصورات و قالب‌های فکری نادرست هستند (زهره ۳۲ ساله، کارشناسی ارشد و مدرس) می‌گوید:

«من به هیچ عنوان زیر بار این تفاوت‌ها نمی‌رم اصلاً و ابداً قبول نمی‌کنم که بخوان بگن پسر برتر از دختر اصلاً همچین چیزی نیست و من به خانواده‌ی خودم و اطرافیان خودم این و اثبات کردم و نشون دادم من تنهایی می‌تونم روی پای خودم بایستم خرجم و در بیارم و مستقل زندگی کنم و خودم برای خودم درست تصمیم بگیرم».

زنان در مواجهه با نابرابری‌های استمرار یافته در خانواده‌ها سعی در تغییر پایگاه و موقعیت خود در جامعه دارند تا از این طریق خود را اثبات کرده و نابرابری را کاهش دهند (نگار ۲۹ ساله، دانشجوی دکتری و مدرس) می‌گوید:

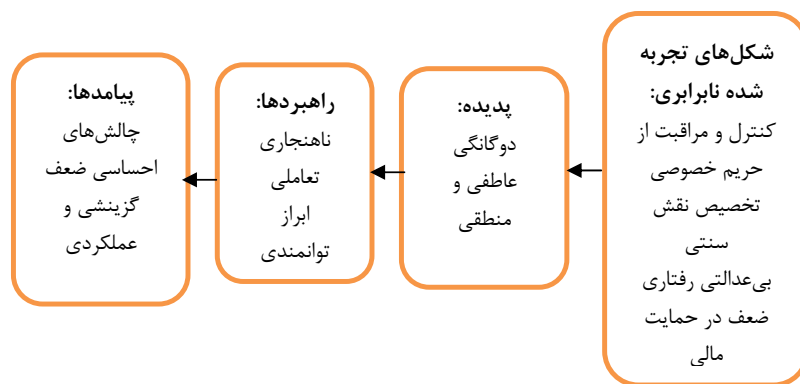
«پدر و مادر من به شدت سنتی فکر می‌کنن و از نظرشون دختر بی‌دست و پائنه و کلاً عقل کاملی نداره و نیازه همیشه پدر و برادر ازش مراقبت کنن و به جاش تصمیم بگیرن ولی من نمی‌تونم این فکر و قبول کنم و خیلی دعوا دارم من اول اومدم خوابگاه و از اونجا تنها زندگی کردن و روی پای خودم ایستادن و شروع کردم و بعد کم‌کم تونستم خودم و

مستقل کنم و به خودم ثابت کردم که دخترا و زنا خیلی بیشتر از اون چیزی که مردا فکر می‌کنن پتانسیل دارن و می‌تونن تنها موفق و خوشبخت و امن زندگی کنن».

ابراز توانمندی وسیله و ابزاری است که دختران و زنان متأثر از پیشرفت و تغییرات ارتباطی و تکنولوژیکی و همچنین امکانات مدرنیته از آن در جهت مبارزه و اثبات خود در برابر نابرابری جنسیتی استفاده می‌کنند. زنان در مواجهه با شرایطی که اعتراض‌های آنان به اعمال نابرابری از جانب خانواده تغییری ایجاد نمی‌کند ابزار دیگری را جهت اثبات خود در پیش گرفته‌اند تا بتوانند به خودشان اثبات کنند که دیگران در اشتباه هستند و آن‌ها می‌خواهند و می‌توانند که زندگی بهتری داشته باشند و برای ساختن زندگی و شرایط بهتر تلاش می‌کنند. زنان از طریق طی کردن مدارج تحصیلات عالی و ورود به عرصه‌های اقتصادی در تلاش هستند تا توانمندی خود را اثبات کرده و خلاف تصورات سنتی و کلیشه‌ای را نشان داده و در جهت کاهش نابرابری و مساعد شدن شرایط برابر برای زنان و مردان گام بردارند.

هسته اصلی: دوگانگی عاطفی و منطقی دختران

بعد از تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری و کشف ۸ مقوله‌ی اصلی، در مجموع مقوله‌ی هسته‌ی مرکزی دوگانگی عاطفی و منطقی دختران کشف شد. منظور از دوگانگی عاطفی و منطقی دختران تبعات و پیامدهایی است که اعمال نابرابری جنسیتی بر روی زندگی دختران بر جای می‌گذارد و آن‌ها در مرزی میان عواطف و احساسات زنانگی و مسیری منطقی جهت اثبات خود و کاهش نابرابری جنسیتی و مقاومت در برابر آن قرار می‌دهد. مطابق با یافته‌ها می‌توان چنین تفسیر کرد که اشکال نابرابری جنسیتی زمینه‌ساز پیامدهایی است و این نابرابری‌ها و پیامدها باعث ایجاد مقاومت و در نتیجه اتخاذ راهبردهایی توسط زنان و دختران شده است. در مدل پارادایمی زیر روابط بین مقولات ترسیم شده است. شکل‌های تجربه شده‌ی نابرابری جنسیتی عبارت‌اند از: کنترل و مراقبت از حریم خصوصی زندگی دختران، تخصیص نقش سنتی، بی‌عدالتی رفتاری و ضعف در حمایت مالی که باعث ایجاد پیامدهای ضعف‌گزینشی و عملکردی و چالش‌های احساسی برای زنان شده، در نتیجه زنان با اتخاذ راهبردهای ناهنجاری تعاملی و ابراز توانمندی در برابر آن واکنش نشان داده و سعی در مقاومت و کاهش نابرابری جنسیتی را دارند.



شکل ۱: مدل پارادایم کشف شده از مصاحبه‌ها

Figure 1: The Paradigm Model Discovered From Interviews

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف کشف تفسیر و تجربه‌ی زنان از شکل‌های نابرابری جنسیتی درون خانواده و راهبردها و پیامدهای حاصل از آن انجام شده است. با ۲۷ نفر از زنان شهر اصفهان مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته انجام شد و داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و در مجموع ۸ مقوله ساخته شد. مقولات ساخته شده عبارت‌اند از: بی‌عدالتی رفتاری، کنترل و مراقبت از حریم خصوصی، ضعف در حمایت مالی، چالش‌های احساسی، ضعف گزینشی و عملکردی، ناهنجاری تعاملی، تخصیص نقش سنتی و ابراز توانمندی؛ و در آخر مقوله هسته‌ی مرکزی دوگانگی عاطفی و منطقی دختران به‌عنوان هسته‌ی مرکزی کشف گردید.

بر اساس داده‌های حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان، دو شکل تجربه شده‌ی نابرابری جنسیتی عبارت‌اند از: کنترل و مراقبت از حریم خصوصی، تخصیص نقش سنتی، بی‌عدالتی رفتاری و ضعف در حمایت مالی. تمام مشارکت‌کنندگان از تبعیض‌ها و اعمال تفاوت‌ها و نابرابری‌ها در هر دو بعد رفتاری و مالی اظهار شکایت و ناخشنودی داشته و آن را امری ناعادلانه تلقی می‌کردند و معتقد بودند اعمال همه‌ی این نابرابری‌ها باعث ایجاد پیامدهای گسترده برای آنان و لذا اتخاذ راهبردهایی توسط آن‌ها در جهت مقاومت با نابرابری جنسیتی شده است.

ابتدا یافته‌ها با توجه به تحقیقات پیشین و نظریات مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفته‌اند و سپس به بحث و نتیجه‌گیری پرداخته شده است. با توجه به نتایج تحقیقات انجام شده توسط: هاکارا و همکاران (۲۰۱۶)؛ گونزالس و همکاران (۲۰۱۵)؛ جان و همکاران (۲۰۱۴)؛ چیچی (۲۰۰۶)؛ کلاسن (۲۰۰۲)؛ سگوینو (۲۰۰۰)؛ بخارائی (۲۰۱۶)؛ نتایج نشان‌دهنده‌ی تبعیض جنسیتی در نظام اقتصادی و تأثیرات آن بر روی زندگی زنان، رشد و توسعه هستند.

جامعه و این موضوع را که قدرت و اختیار اقتصادی و توزیع جنسیتی مشاغل تحت تسلط مردان می‌باشد و زنان را به عرصه‌ی خصوصی محدود می‌کند تأیید می‌شود. همچنین مطابق با نظریه‌ی بلومبرگ مبنی بر اینکه میزان قشربندی جنسیتی رابطه‌ی معکوسی با سطح قدرت اقتصادی زنان دارد و هر چه قدرت اقتصادی زنان کمتر باشد، میزان ستم فیزیکی، سیاسی و ایدئولوژیکی بر آن‌ها بیشتر می‌شود، و نظریه‌ی چافتر که معتقد است قدرت مادی به مردان برتری می‌دهد و از آن در جهت اعمال کنترل بر زنان استفاده می‌کنند، می‌توان تأیید کرد که مقوله‌ی کشف شده ضعف در حمایت مالی از زنان به دلیل حفظ قدرت و فرادستی مردان می‌باشد و تحقیقات و نظریات بیان شده همگی این موضوع را تأیید می‌کنند.

مطابق با تحقیقات همتی و مکتوبیان (۲۰۱۴)، این قضیه تأیید می‌شود که وضعیت جامعه‌ی ایران به لحاظ برابری جنسیتی رضایت‌بخش نیست. همچنین تحقیقات خاوری و همکاران (۲۰۱۴)، مقوله‌ی بی‌عدالتی رفتاری با زنان را تأیید می‌کنند، چرا که ۴۵ درصد از زنان تحت مطالعه‌ی آنان ابراز اعمال نابرابری جنسیتی کرده‌اند؛ و همچنین نظریات فمینیست‌های سوسیالیست و مارکسیسم مبنی بر تبعیض‌های جنسیتی و اعمال نابرابری جنسیتی و ستمگری جنسیتی بر زنان در تأیید ابراز بی‌عدالتی رفتاری از جانب زنان می‌باشند. به‌علاوه مطابق با نظریات مارکس و انگلس که معتقدند مبنای تابعیت زنان در خانواده گذاشته شده است، مقوله کشف شده سنت‌های قوام یافته تأیید می‌شود.

با توجه به نظریه‌ی بوردیو در جامعه‌پذیری زنان و مردان تلاش می‌شود هر یک را برای ایفای نقش‌های جداگانه‌ای آموزش داده و درون افراد نهادینه کنند و در زنان خانه‌داری و محدود شدن در عرصه‌ی خصوصی و تبعیت کردن نهادینه می‌شود و در مقابل در مردان حضور در عرصه‌ی عمومی و فرمان دادن و اقتدار نهادینه می‌شود. در نتیجه جامعه‌پذیری زنان به گونه‌ای ملکه‌ی ذهن آن‌ها می‌شود که وابسته و ضعیف‌تر از جنس مرد

هستند و همین امر دغدغه‌هایی برای زنان ایجاد می‌کند و در مقابل کنترل و مراقبت از زنان را در اختیار مردان قرار می‌دهد و در نهایت این جامعه‌پذیری در بزرگسالی مانع برخی از موفقیت‌ها برای زنان می‌شود. تحقیق برانزا و همکاران (۲۰۱۳)، نیز این موضوع را تأیید می‌کنند که نهادهای اجتماعی و نابرابری جنسیتی با هم رابطه دارند.

در پایان به نظر می‌رسد با اتکاء به دانش نظری و اجتماعی موجود برای تفسیر و تحلیل نتایج سه مفهوم "تنگنای زیست جهان" (هابرماس)، "گفتمان مردسالارانه" (فوکو) و "عادت‌واره مردانه/زنانه" (بورديو) در ذهن تداعی می‌شوند و ادامه‌ی تفسیرها را با توجه به سه مفهوم ادامه می‌دهیم.

تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی که در میان دختران و پسران در خانواده‌ها اعمال می‌شود برای دختران باعث سخت شدن گذران زندگی روزمره‌ی آنان یا به عبارتی تنگنای زیست جهان‌شان شده است. اعمال نابرابری‌ها در شکل‌ها و صورت‌های متفاوت از جمله در حمایت‌های مالی و توجه فراتر برای فرزند پسر در مقابل فرزند دختر، در اختیار گذاشتن منابع و امکانات بیشتر برای پسران، اعمال انواع محدودیت‌ها برای دختران، در نظر گرفتن منزلت بیشتر برای پسران و ... سبب شکل‌گیری و ایجاد صدمات روحی عدیدهای برای دختران می‌شود که زندگی روزمره‌ی آنان را با مفاهیمی چون افسردگی، انبوهی از فکر و خیال، اختلالات روحی، خستگی، تنفر، انزجار، خشونت‌های روانی، دلزدگی از زندگی، سخت گذشتن زندگی، به تعویق افتادن اهداف، نادیده گرفته شدن خواسته‌ها تحت پوشش قرار می‌دهد. تنگنایی که آرامش و حتی آسایش را برای دختران دچار اختلال و آشفستگی می‌کند و تمامی پیامدهای روحی و روانی‌ای که ذیل اعمال نابرابری جنسیتی در دختران ایجاد می‌شود در حضور در عرصه‌های عمومی و مواجه با مشکلات بیرونی نیز اثر گذاشته و تصمیمات درست را گاهی دچار اختلال می‌کند. از مهم‌ترین پیامدهای اعمال نابرابری و روا داشتن رفتارها و تفاوت‌های جنسیتی برای زندگی زنان و دختران تأثیرات ژرفی است که بر روی زیست‌جهان یا زندگی روزانه‌ی آن‌ها بر جای می‌گذارد و بازخورد این تنگنا را در عرصه‌های عمومی و انواع شکست‌ها و تصمیمات و انتخابات اشتباه می‌توان مشاهده کرد. در جامعه‌ای که گفتمان مردسالارانه بر آن حاکم است و گزاره‌های آن با چنان قدرتی قد علم کرده و وضع شده‌اند که تخطی از گفتمان را از طرق مختلف پاسخ می‌دهند زندگی بسیاری از زنان همان سوختن و ساختن خواهد شد. در جامعه‌ای با گفتمان مردسالارانه تمامی مواضع قدرت و اقتدار در دستان مردان قرار گرفته است و حتی به دنبال آن توزیع

نقش‌ها نیز از اختیارات تام آنان می‌باشد. در این گفتمان نقش زن در مرتبه‌ی دوم و با اختیار و اجازه‌ی مردان تعریف شده است و مرد در مرتبه‌ی فرادست و زن در مرتبه‌ی فرودست تعریف شده است. در این گفتمان مردسالارانه عادت‌واره‌های کنشگران نیز مطابق با گزاره‌های همان گفتمان تعریف شده و درون ذهن‌ها رخنه کرده و نهادینه شده است. عادت‌واره‌ای که در آن مرد دارای استقلال، قدرت، اقتدار، آزادی و عاقل تعریف شده و زن محدود به عرصه‌ی خصوصی، وابسته، عاطفی تعریف شده است. عادت‌واره‌ای که چنان با اقتدار ملکه ذهن مردان شده است که در عمل آن‌ها آشکار می‌توان مشاهده کرد. گفتمان مردسالارانه در کنار عادت‌واره‌ی مردسالارانه سبب ایجاد تنگنای زیست‌جهان زنان و دختران شده است.

حال در کنار عادت‌واره مردانه‌ای که تحت حاکمیت گفتمان مردسالارانه شکل گرفته است، عادت‌واره زنانه‌ای در حال شکل‌گیری است که دیگر تاب اعمال نابرابری‌ها را ندارد و ویژگی‌هایی نظیر زیر بار ظلم نرفتن، رد نابرابری‌ها، اعتراض، مقابله کردن، مقاومت، ترک منزل، طرد کردن و اثبات خود را دارا است. عادت‌واره زنانه‌ی جدید دیگر خود را با انواع نابرابری‌ها و باور برتری مردان سازگار نکرده و به دنبال راهی برای اثبات خلاف آن است. در این بین زنان با عادت‌واره‌ی جدید با کسب تحصیلات عالی و حضور پررنگ خود در عرصه‌های اقتصادی و کسب اسقلال خواهان نشان دادن و اثبات برابری زنان با مردان بوده و در صدد هستند تا اعمال نابرابری‌ها را کاهش داده و نگرش‌ها به فرودستی زنان در مقابل مردان را تغییر دهند. حال تمامی فرایندها رخ داده در اعمال نابرابری جنسیتی و درگیری‌های احساسی و مشکلات روحی و رفتاری‌ای که زنان را در عرصه‌ی عمومی نیز به چالش کشیده است، سبب ایجاد دوگانگی عاطفی و منطقی برای زنان شده است. بدین شکل که دختران در مرز عواطف زنانگی خود و تصمیمات منطقی برای اثبات اقتدار و استقلال یک زن مردد می‌شوند. افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها و افزایش آگاهی، باعث بازاندیشی زنان و دختران در شیوه‌های نگرستن آن‌ها به زندگی و همچنین سبک زندگی آنان شده است. بازاندیشی زنان در سطوح متفاوت سبب تغییرات نگرشی و افزایش اعتراضات و مقاومت در جهت دستیابی به حقوق برابر شده است.

زنان در تلاش هستند تا با استفاده از راهبردها و استراتژی‌های متفاوتی حق و حقوق خود را به خانواده (پدران، برادران و همسران) گوشزد کرده و در تلاش هستند با ابراز توانمندی به خواسته‌هایشان جامه‌ی عمل بپوشانند. بازاندیشی اسباب تفکر و تدبیر جهت

اتخاذ تدابیر در مواجهه با اعمال نابرابری جنسیتی در آنان شده است؛ لذا زنان با اتخاذ راهبردهای متدبرانه در تلاش جهت کاهش نابرابری جنسیتی و توجه و درخواست از آن‌ها جهت حضور فعال‌تر در عرصه‌های مختلف جامعه هستند. نابرابری جنسیتی سبب می‌شود زنان برای کاهش تبعیض‌ها از عواطف زنانه و روحیات عاطفی یک زن فاصله گرفته تا بتوانند تأییدهای اجتماعی را برای موفقیت یک زن بدون حمایت یک مرد کسب کنند. همچنین نابرابری جنسیتی با پیامدهای روحی و صدمات عاطفی جبران‌ناپذیری که برای دختران بر جای می‌گذارد و آسیب‌های روحی، آشفتگی‌های ذهنی و خلأهای عاطفی‌ای که به ارمغان می‌آورد عواطف یک زن را واژگون کرده و پیامدهای بی‌شماری را برای زنان به ارمغان آورده است. عدم آگاهی والدین و خانواده‌ها از تبعات و پیامدهایی که اعمال نابرابری برای دختران و زنان به همراه دارد و همچنین نهادینه شدن و ملکه‌ی ذهن شدن ارزش‌ها و سنت‌های گذشته در قالب گفتمان مردسالارانه در جامعه باعث شده است تا زنان در مرزی میان عواطف و منطق در تکاپو باشند.

پیشنهادات پژوهش

- با توجه به یافته‌ها و مقولات کشف شده پیشنهادهایی در زیر ارائه می‌شوند:
- اعتماد به زنان به‌عنوان افرادی توانمند و مستقل.
- برگزاری کارگاه‌های آموزشی جهت بازاندیشی والدین در نابرابری جنسیتی.
- تجدیدنظر خانواده‌ها در برخورد با دختران و توجه به نظرات آن‌ها.
- نظرخواهی و مشورت گرفتن با دختران و زنان در خانواده.
- ممانعت والدین از دخالت برادران در تربیت دختران.
- رعایت حقوق متقابل دختران و زنان در خانواده‌ها و توجه به تحقق آن.
- افزایش حمایت‌های مالی خانواده‌ها از دختران.
- افزایش مشارکت زنان در امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی.
- تغییر الگوهای هنجاری و ارزشی جامعه به سمت برابری زن و مرد.
- میدان دادن به زنان و دختران جهت ابراز توانمندی‌ها و قابلیت‌هایشان.
- کاهش موانع بازدارنده در جهت مشارکت و ابراز وجود زنان در عرصه‌های گوناگون.
- افزایش آگاهی و آموزش خانواده‌ها در جهت رعایت و اعمال رفتارهای مبتنی بر برابری با فرزندان.

- تغییر سبک زندگی به سمت زندگی مبنی بر مشارکت همگان.
- قرار دادن تسهیلات و اعتباراتی مختص زنان جهت ایجاد خوداشتغال.

Reference:

Ahmadi, V. (2014). "Changing Attitudes toward Gender Inequality during the Population Transition Process", *Applied Sociology*, 3 (24), 15-34. (Persian).

Amin Aghaei, M., & Mushtaqian, M. (2015). "Gender justice and sustainable human development", *Presidential Strategic Review Center*. (Persian).

Ata Can, B., Ljubica, D., & Can, S. (2020). "Gender Inequality and Economic Growth: Evidence from Industry-Level Data", *International Monetary Fund*.

Branisa, B., Klasen, S., & Ziegler, M. (2013). "Gender Inequality in Social Institutions and Gendered Development Outcomes", *World Development*, 45, 252–268.

Bukharaie, A. (2015). "An Analysis of Socio-Cultural Factors Affecting Gender Inequality", *Socio-Cultural Development Studies*, 4(3), 59-82. (Persian)

Checchi, D. (2006). "The Economics of Education: Human Capital, Family Background and Inequality", *Cambridge: Cambridge University Press*.

Enayat, H., & Roozbahani, M. (2014). "An Investigation of Socio-Cultural Factors Related to Gender Inequality among 3 to 5-year-old Girls in Tehran", *Journal of Azad University Social Sciences*, 3(22), 123-152. (Persian).

Gaye, A., Klugman, J., Kovacevic, M., Twigg, S., & Zambrano, E. (2010). "Measuring key disparities in human development: The gender inequality index", *Human development research paper*, 46, 1-37.

Grossi, S. (2004). "Investigating the Impact of Formal Beliefs on Gender Inequality in Kerman City and its Villages", *Doctoral Thesis, Shiraz University*. (Persian).

Hakura, M. D., Hussain, M. M., Newiak, M. M., Thakoor, V., & Yang, M. F. (2016). "Inequality, gender gaps and economic growth: Comparative evidence for sub-Saharan Africa", *International Monetary Fund*.

Hemmati, R., & Maktoubian, M. (2013). "Investigating the Status of Gender Inequality among Selected Middle East

Countries: Emphasizing on Iran”, *Women's Research Quarterly*, 4(8), 115-142. (Persian).

Juhn, C., Ujhelyi, G., & Villegas-Sanchez, C. (2014). “Men, Women, and Machines: How Trade Impacts Gender Inequality”, *Journal of Development Economics*, 106, 179-193.

Kalantari, A., & Imani, F. (2013). “Meta-Analysis of Research on Gender Inequality”, *Woman in Culture and Art*, 5(1), 123-140. (Persian).

Kazandjian, R., Kolovich, L., Kochar, K., & Newiak, M. (2016). “Gender Equality and Economic Diversification”, *IMF Working Paper* 16/140.

Klasen, S. (2002). “Low Schooling for Girls, Slower Growth for All? Cross-Country Evidence on the Effect of Gender Inequality in Education on Economic Development”, *The World Bank Economic Review*, 16(3), 345-373.

Klasen, S., & Lamanna, F. (2009). “The Impact of Gender Inequality in Education and Employment on Economic Growth: New Evidence for a Panel of Countries”, *Feminist economics*, 15(3), 91-132.

Knowles, S., Lorgelly, P.K., & Owen, P.D. (2002). “Are Educational Gender Gaps a Brake on Economic Development? Some Cross-Country Empirical Evidence”, *Oxford Economic Papers*, 54(1), 118-149.

Kochhar, M. K., Jain-Chandra, M. S., Newiak, M. M., Gonzales, M. C., & Zeinullayev, M. T. (2015). “Catalyst for Change: Empowering Women and Tackling Income Inequality”, (No. 2015/020). *International Monetary Fund*.

Movaahed, M., Eniyat, H., & Gorgi, A. (2005). “Socio-economic factors affecting women's attitudes toward gender inequalities”, *Women in Development and Politics*, 3 (2), 95-113. (Persian).

Movahed, M., Enayat, H., & Gregi, A. (2005). “Social Economic Factors Affecting Women's Attitude toward Gender Inequality”, *Women in Development and Politics*, 3(2), 95-113. (Persian).

Nasari, S., & Nasari, M. (2015). "Investigating Factors Affecting Students' Attitude toward Gender Inequality", *Ilam Culture*, 17(53), 98-114. (Persian).

Nikpei, A., & Mila Elmi, Z. (2014). "The Effect of Gender Discrimination in Education on Economic Growth in the Middle East and North Africa", *Journal of Economic Development Policy*, 2(3), 95-120. (Persian).

Partovi, B., Amini, S., & Godarzi, A. (2010). "Investigating the effect of gender inequality on Iran's economic growth", *Economic Modeling Quarterly*, 3(3), 51-76. (Persian).

Permanyar, I. (2013). "A Critical Assessment of the UNDP's Gender Inequality Index", *Feminist Economics* 19(2): 1-32.

Reitzer, G. (1995). "Contemporary Sociological Theories", Mohsen Salei, Tehran, Scientific.

Riyahi, M. (2010). "Social factors affecting the acceptance of gender stereotypes", *Women in Development and Politics*, 1(2), 53-75. (Persian).

Safari, H., Danesh, P., Safiri, K., & Ghakraei, C. (1979). "Explaining Gender Inequality in East Azarbaijan NGOs", *Social Studies and Research*, 7(1), 179-200. (Persian).

Safiri, KH., & Baghestani, A. (2014). "Investigating the Feeling of Gender Discrimination among Faculty Members and Factors Affecting it", *Iranian Higher Education Association*, 6(3), 31-62. (Persian).

Seguino, S. (2000). "Gender Inequality and Economic Growth: A Cross-Country Analysis", *World Development*, 28(7), 1211-30.

Sidman, S. (2007). "Controversy in Sociology", Translated by Jalili, H. Ney Publishing, Tehran.

Tolaii, N., & Falah Pisheh, A. (2011). "Studying the Effect of Inequality on Cooperation", *Iranian Social Issues*, 2(2), 33-61. (Persian).

Turner, J. (2005). "The Making of Sociological Theories", Translated by Lalsaizadeh, A. Shiraz: Navid.

Resistance Strategies and Reflection: Women's Experience in the Process of Gender Inequality within the Family

Mahnaz Farahmand (Ph.D)¹ and Maryam Baharlouei²

DOI: 10.22055/QJSD.2022.32512.2158

Abstract:

Gender inequality in different levels and forms, for many years, it has attracted the attention of researchers, analysts and experts in various fields and there have been various interpretations and interpretations of it. The changes resulting from the modernization of societies have increased awareness among women and it has created a new attitude in them. As a result, women have adopted strategies to resist inequality through reflexivity. Therefore, our aim in this study is to explore and interpret women's experience of forms of gender inequality within the family and Strategies and consequences it. So our aim in this qualitative study, Discovering and interpreting women's experiences is a process of actioning gender inequality and strategies and consequences. The research carried out by grounded Theory qualitative research method. Participants included 27 women (18-38 years old) that selected by the participants selected by Purposeful sampling and snowball with maximum variation technique. Interviews manuscripts analyzed in theoretical coding and 8 main categories constructed: Behavioral Injustice, Privacy Control and Care, Weak financial support, Emotional challenges, Selective and functional weaknesses, Interactive Anomalies, Traditional role assignment and expressing ability and finally, the core category of girls' emotional and logical duality was discovered as the core. The paradigmatic model outlines the relationships between categories.

Key Concepts: *Gender inequality, Women, Family, Emotional and Logical Duality*

¹ Associate Professor, Department of Sociology, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author), farahmandmh@yahoo.com

² PhD student in sociology, Yazd University, Yazd, Iran, baharloueiMaryam@yahoo.com

